

کارگران جهان متحد شوید !

شیوه برخورد به
احزاب بورژوائی

لنین

سری ترجمه آثار لنین

آنچه در این جزوه آمده ترجمه سه سخنرانی، دو مقاله و پیش نویس قطبنامه - های پیشنهادی بلشویکها برای طرح در کنگره پنجم حزب سوسیال دموکرات روسیه است در باب تعیین "ماهیت طبقاتی" احزاب و نیروهای ارتجاعی، بورژوا لیبرالی و بورژوا - دموکراتیک؛ تحلیل رابطه منافع طبقات درگیر در انقلاب دموکراتیک با "ادامه یا بسط" انقلاب؛ تعیین نقش این احزاب در آن مقطع خاص از انقلاب روسیه (سال ۱۹۰۷)؛ و بالاخره ارائه رهنمودهای عملی به حزب طبقه کارگر در برخورد به آنها. بجز مقاله "بورژوازی خفته بیدار میشود"، که به سال ۱۹۰۵ بر میگردد و ما آن را در حقیقت به عنوان "مقدمه" در اینجا آورده ایم، سایر نوشته ها مربوط است به دوره ژانویه تا ژوئن ۱۹۰۷، یعنی زمان مبارزات انتخاباتی و دوماي دوم. تشریح شرایط خاص تاریخی این دوره از انقلاب روسیه خود فی الواقع متن این آثار را میسازد و نیازی به تدقیق بیشتر آن در این پیشگفتار نیست.

لیکن آنچه همه گفته اند و ما تکرارش را لازم میدانیم اینست که هدف از ارائه این ترجمه بهیچوجه قرینه سازی تاریخی نیست. همچنین هدف این نیست که کمونیستهای ایران را به حقانیت "نقد سوسیالیستی" لنین از برخورد منشویکها به بورژوازی، پرولتاریا و انقلاب دموکراتیک معتقد سازیم. چرا که در جنبش کمونیستی ما، بخشهای رسوای آن بکنار، ظاهراً منشویکی وجود ندارد. کمونیستهای ایران یکپارچه این اعتقاد منشویکی را که "چون) بورژوازی نیروی محرکه و تعیین کننده وسعت دامنه انقلاب - بورژوازی است، پرولتاریا نمیتواند آن را رهبری کند..." قاطعانه رد میکنند و با صدای بلند اعلام میدارند که "انقلاب دموکراتیک ایران بدون رهبری پرولتاریا به پیروزی نخواهد رسید" - و این سرپا بلشویکی بنظر میرسد، اما همین افتراق ۱۸۰ درجه با منشویسم، آنجا که تحلیل مشخص لنینی در میان نباشد، در عمل، به انطباقی صد درصد می انجامد؛ منشویکها رهبری پرولتاریا را نمی پذیرند و، علیرغم "نیات خیر سوسیالیستی" شان، بسه دنباله روی از بورژوازی لیبرال در می غلطند، و بخش عمده جنبش کمونیستی ما به ضرورت همومنی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک قائل است اما در راه تامین آن به کجراه میروند و سرانجام علاوه همان سرنوشت دچار میشود. این انحراف عملی عمدتاً ناشی از آنست که ما شعار های عام لنین را می پذیریم بی آنکه رهنمود های عملی و روش او را در تحلیل شرایط خاص خود بکار بندیم. ارائه نمونه ای از روش تحلیل و رهنمود های عام لنین، که به بارزترین نحو در این مقالات منعکس است، هدف و محرک ما در انجام این ترجمه بوده است.

لنین و بلشویکها از تحلیل "پایه های اقتصادی - طبقاتی" و تناسبات بین نیروها درگیر در انقلاب دموکراتیک آغاز، و بر اساس آن، حرکات و ظرفیت های سیاسی این نیروها و "محور تاکتیکی سوسیال دموکراسی" را استنتاج و "پیش بینی" میکنند. همه

این ترتیب وقتی در ۱۹۰۷ بلشویکها مطرح کردند که احزاب بورژوازی "دیگر قطعا از انقلاب روی گردان شده و ... در پی متوقف نمودن آن هستند"، برخوردشان بسه خیانت بورژوازی "برخورد کور" و برخاسته از "تجربه" نبود. برعکس آنها "ناگزیر بودن خیانت بورژوازی را ... حتی ... پیش از آغاز فعالیت علنی حزب (کادت) نتیجه گرفته بودند؛ استنتاجی مبتنی بر منافع طبقاتی بورژوازی و وحشت آن از جنبش پرولتری" و بر پایه این تحلیل بلشویکها در همان سال ۱۹۰۵ اعلام کرده بودند که: "از این رو بورژوازی نمیتواند رهبر انقلاب ما باشد".

منشویکها در ۱۹۰۵، برغم قبول رهبری بورژوازی، صمیمانه هوادار "سیاست مستقل پرولتری" و "افشای دوستان ریاکار خلق" بودند. در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ با استناد به "بی ثباتی" و "عدم آمادگی بورژوازی برای مبارزه" خیانت لیبرالیسم را اینگونه توجیه مینمودند که "شرایط اجتماعی - اقتصادی و موقعیت تاریخی که این انقلاب بر بستر آن به پیش میرود، سد راه رشد جنبش بورژوا - دموکراسی" است. آنان در ادامه این سقوط به ورطه سیاستهای "آشکارا اپورتونیستی" در غلطیدند.

انحراف از "تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی" در تحلیل حرکات و ظرفیتهای سیاسی بورژوازی جستجوی پایه های مادی این حرکات "در دریای منافع طبقات"، بارزترین و اساسی ترین وجه اشتراک منشویسم و دیدهای "عموم خلقی" غالب بر جنبش کمونیستی ماست. منشویسم از ارائه تحلیل اقتصادی - طبقاتی طفره میرود و گرایش ضد انقلابی بورژوازی را نتیجه وجود "نوعی شرایط ناشناخته اجتماعی - اقتصادی و موقعیت تاریخی انقلاب (روسیه)" میداند، شرایط و موقعیتی که "سد راه رشد جنبش بورژوا - دموکراسی بطور کلی" است (تاکید از لینن)؛ و جنبش کمونیستی ما، برعکس، تحلیل اقتصادی طبقاتی خود را دارد؛ اما تحلیلی لیبرالی، یعنی ماورا طبقاتی (تحلیلی که عین آنرا اخیرا در "مناظرات" از زبان ایدئولوگ های "رادیکال" دستگاه حاکمه جدید نیز می شنوم!)، تحلیلی که نتیجه مستقیمش "ملی" (یعنی ضد امپریالیست و انقلابی) دانستن بخشی از بورژوازی ایران است. بخش عمده کمونیستهای ما سپس "متزلزل بودن" این بخش در پیشبرد انقلاب دموکراتیک را جدا از این تحلیل و از "تجربه دیگر انقلابات ضد امپریالیستی ایران و جهان بطور کلی" استنتاج و، در مرحله سوم، برای پوشاندن این تناقض آشکار، تبصره "لزوم برخورد دوگانه (?)" به بورژوازی ملی را اضافه میکنند. درست همانطور که منشویکها شعار "مبارزه علیه دشمنی یکجانبه سوسیال دموکراتها با لیبرالها" را مطرح می نمودند!

"این بحثهای منشویکها در باره ... عدم آمادگی بورژوازی برای مبارزه (تزلزل بورژوازی ملی ؟)" - وقتی در کنار شعار مبارزه علیه "دشمنی یکجانبه" سوسیال - دموکراتها با لیبرالها ("لزوم برخورد دوگانه ؟") گذاشته شود - حکایت از یک چیز ... میکند. در حقیقت، این بحثها معنایی جز این ندارد که سیاست مستقل حزب کارگران جای خود را به سیاستی متکی به بورژوازی لیبرال بدهد.

اما حفظ استقلال سیاستهای پرولتاریا، این تنها تضمین بدست آوردن مقام رهبری انقلاب دموکراتیک، و بنابراین پیروزی در آن، خود مستلزم شناخت مارکسیستی انقلاب دموکراتیک و برپایه آن، مرزندی قاطع ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا با تمام طبقات دیگر حاضر در صحنه مبارزه است. "استقلال سیاستهای پرولتری نه با نوشتن کلمه "مستقل" در جای خود مشخص میشود و نه با بردن اسم جمهوری؛ سیاستهای پرولتری صرفا با تعیین دقیق راهی حقیقتا مستقل مشخص میگردد. و این چیزی است که منشویسم ارائه نمی دهد."

اولا، "شرط لازم پیروزی انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر وجود بخش وسیعی از کارگران است که بر منافع دراز مدت خویش واقف باشند. . . . که به پیروزی انقلاب دموکراتیک بعنوان هدفی در خود و غائی ننگرند و آنرا قدمی ضروری در راه استقرار پیش-شرط های حرکت نهائی . . . بسوی سوسیالیسم بدانند." ^x لنین در ۱۹۰۵ در بساره خصلت عام انقلاب دموکراتیک و وظیفه سوسیالیستها در قبال آن چنین میگوید: "مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی در سراسر اروپا در دستور روز است. این مبارزه اکنون مدتهاست به روسیه نیز سرایت کرده است. در روسیه کنونی، نه دوی نیروی متخاصم، بلکه دو جنگ اجتماعی متعایز و متفاوت است که محتوای انقلاب را تشکیل میدهد: یکی جنگی که در داخل نظام خودکامه - فئودالی حاضر انجام میشود و دیگری که در نظام بورژوا - دموکراتیک آینده درمیگیرد و ما هم اکنون شاهد تولد آن هستیم. یکی مبارزه تمام ملت است برای آزادی (آزادی جامعه بورژوائی - لنین)، برای دموکراسی . . . دیگری مبارزه طبقاتی پرولتاریا است علیه بورژوازی و برای سازمان سوسیالیستی جامعه. بدین ترتیب وظیفه ای دشوار و خطیر بر عهده سوسیالیستها قرار میگیرد - وظیفه پیشبرد همزمان دو جنگ، جنگهایی که در ماهیت، اهداف و ترکیب نیروهای اجتماعی قادر به ایفای نقش تعیین کننده در هر یک از آنها، بکلی متفاوتند." (کلیات آثار، جلد ۹ صفحات ۳۰۸ - ۳۰۷) ^{xx} برپایه این درک از انقلاب دموکراتیک است که بلشویکها "حفظ هویت طبقاتی پرولتاریا، در تعایز از تمام احزاب دیگر، به جهت اهداف سوسیالیستی اش، صرف نظر از اینکه آن احزاب دیگر تا چه حد انقلابی یا جمهوریخواه . . . باشند" را یکی از دو رکن اساسی استقلال سیاستهای پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک قرار میدهند.

ثانیا، "وجود مرزندی عینی طبقات در حال حاضر، ما را در مقابل مبارزه ای بین دو گرایش قرار میدهد: لیبرالیسم میکوشد انقلاب را متوقف کند، پرولتاریا میکوشد آنرا به اوج رساند." بنابراین، "اگر پرولتاریا از این گرایش لیبرالیسم بیخبر باشد، اگر پرولتاریا بر وظیفه اش که درگیر شدن در مبارزه ای مستقیم علیه لیبرالیسم است آگاه نباشد، اگر برای رهانیدن دهقانان دموکرات از نفوذ لیبرالیسم مبارزه نکند، آنوقت سیاستهای پرولتاریا فی الواقع مستقل نیست." (تاکید از لنین) . مساله خیانت پیشگی لیبرالیسم

x جزوه "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" - پیشگفتار و مقدمه "سهند"، صفحه ۹
xx مقاله "سوسیالیسم و دهقانان" که ترجمه آن بزودی منتشر میشود. همچنین رجوع کنید به "وظایف سوسیال دموکراتها"، درباره احزاب سیاسی روسیه و . . .

و ظرفیت دموکراتیک دهقانان و اقشاری از خرده بورژوازی شهری را "بلشویکها در ۱۹۰۵ بر اساس یک تحلیل تئوریک پیش بینی کرده بودند" . لنین با تشریح جزئیات این تاکتیکها، در پیش نویس قطعنامه های پیشنهادی بلشویکها برای طرح در کنگره پنجم حزب سوسیال دموکرات رهنمودهای عملی گرانبھائی بدست داده است .

باید توجه داشت که آنچه قبل از هر چیز بلشویکها را به پیشاهنگان راستین طبقه کارگر روسیه بدل کرد چیزی جز همین قدرت پیش بینی و ارائه تاکتیکهای صحیح مبارزاتی نبود . لنین و بلشویکها در این راه تکیه بر بزرگترین میراث مبارزات جهانسی طبقه کارگر، یعنی ایدئولوژی علمی و انقلابی مارکسیسم داشتند . جنبش کارگری ما نیز صرفا میتواند بر همین بستر رشد کرده و به پیروزی نهائی دست یابد . در غیر اینصورت، یعنی در صورتیکه انقلابیون طبقه کارگر ایران این برنده ترین سلاح خویش در مبارزه طبقاتی را از کف بگذارند و به فرمولبندی های ساده و الگوسازیهای مکانیکی در ساراه انقلاب کنونی ایران دل خوش کنند، یعنی در صورتیکه "پیشاهنگان" خود همراه توده ها (و نه پیشاپیش آنان) ماهیت نیروهای ضد انقلابی و ضد کارگری موجود را به قیمت شهادت، اسارت، شکنجه و سرکوب کارگران انقلابی "تجسیره" کنند، آنگاه تمام گفتارمان در باره پیروزی این انقلاب چیزی بیش از عبارات تو خالی و رجز خوانی دموکراتیک نبوده و تاکتیکهایمان در انقلاب کنسوسی ناگزیر پا در هوا و متزلزل خواهد بود . آنگاه دیگر سخنی از پیدایش "پیشاهنگ طبقه کارگر" ، و به طریق اولی، تامین رهبری این طبقه در انقلاب دموکراتیک نمیتواند در بین باشد .

"سهپند"

هسته هوادار "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر"

توضیح : جمعبندی بحث های کنگره پنجم در همان سال در مجموعه ای بنام "نتایج کنفرانس لندن" . ک.س.د.ر. " به چاپ رسید . مقاله لنین در این مجموعه ، "شیوه برخورد به احزاب بورژوازی" ، مشتمل بر سه بخش است . در این جزوه تنها ترجمه بخش اول آن را آورده ایم (صفحات ۲۰-۲۳) .

بورژوازی خفته بیدار می شود

”طرحی برای يك مقاله“

مجسم کنید که عده قلیلی از مردم در مقابل دیوکره و غرانی میجنگند ، در حالیکه توده ها به خواب رفته و به آنچه میگذرد ناآگاه یا بی تفاوتند . نخستین اقدام این مبارزین چه باید باشد ؟ ۱- هر چه بیشتر از خفتگان را بیدار کنند . ۲- آنان را به اهداف و چند و چون مبارزه خویش واقف سازند . ۳- با سازماندهی ، آنان را به نیروئی قادر به کسب پیروزی بدل نمایند . ۴- به آنان بیاموزند که چگونه از ثمرات پیروزی خود آنطور که باید و شاید استفاده کنند .

طبیعی است که قدم (۱) باید بر قدمهای (۲) تا (۴) که بدون قدم اول غیر ممکنند ، پیشی گیرد .

پس بدینقرار ، عده کمی از مردم هستند که سرگرم بیدار کردن همه اند ، هر که را شد میجنابند که برخیز .

سیر وقایع هم به نحوی است که تلاشهای آنان به پیروزی می رسد . توده ها بیدار میشوند . حال اینطور به نظر میرسد که بخشی از بیدارشدگان در ابقای دیو ذینفعند و در نظر دارند که یا آگاهانه آن را حفاظت کنند و یا در غیر اینصورت ، از اندام و جوارح دیو ، آنچه را که به حال گروه های معینی از بیدارشدگان مفید است ، ابقا نمایند .

در اینصورت آیا این طبیعی نیست که مبارزین ، منادیان نبرد ، بیدار کنندگان ، آنها که شیپور انقلاب را نواخته اند ، علیه این عده از بیدارشدگان ،

که آنها خود بیدارشان کرده اند ، دست به عمل بزنند ؟ آیا این طبیعی نیست که مبارزین از آن پس دیگر نمی بایست توان خود را صرف بیدار کردن " هسر که را شد " نمایند ، بلکه میبایست توجه عمده خود را به آنتهای معطوف دارند که ۱- قابلیت بیدار شدن را در وهله اول ؛ ۲- قابلیت جذب اندیشه های مبارزه پیکیر را در وهله دوم ؛ ۳- قابلیت مبارزه جان بر کفرا در وهله سوم ، از خود نشان داده اند ؟

چنین بوده است شیوه برخورد سوسیال دموکراتهای روس به لیبرالها در سالهای ۱۹۰۲-۱۹۰۰ (که مرحله بیدار کردن را انجام دادند) ، در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۲ (که بیدار شدگان را از هم متمایز ساختند) ، و در ۱۹۰۵ (که علیه بیدار شدگان ۰۰۰ خائن جنگیدند) .

در اواخر سپتامبر سال ۱۹۰۵ برشته تحریر درآمد ،
برای اولین بار در سال ۱۹۲۶ در جلد ۵ " نوشته های
پراکنده لنین " به چاپ رسید .

کلیات آثار (انگلیسی)
جلد ۹ ، صفحات
۳۴۲-۳۴۳

پیش نویس قطعنامه‌های پیشنهادی برای طرح

در کنگره پنجم "ح.ک.س.د.ر." (۱)

۱- مرحله کنونی انقلاب دموکراتیک

با توجه به اینکه؛

(۱) بحران اقتصادی‌ای که روسیه اکنون از سر می‌گذراند هیچ نشانی از فروکش کردن در آینده نزدیک ندارد، و در سیر طولانی‌اش همچنان به ایجاد بیکاری در شهرها و گرسنگی در دهات در مقیاسی عظیم ادامه خواهد داد؛

(۲) بر اثر این وضع، مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، بین ملاکین و دهقانان، و نیز بین بورژوازی دهقانی جیره خوار دولت و روستائیان فقیر حاد تر می‌شود؛

(۳) تاریخ سیاسی روسیه در یکسال گذشته، از زمان دومای اول تا انتخابات جدید، رشدی سریع در آگاهی سیاسی تمامی طبقات را نشان می‌دهد که در قدرت گرفتن فراوان احزاب افراطی، در زوال توهمات مشروطه طلبانه، و در تضعیف "مرکز" یعنی حزب بورژوا لیبرالی کادت که برای متوقف نمودن انقلاب از طریق پیشنهاد امتیازاتی قابل قبول برای ملاکین باند سیاهی و استبداد تلاش می‌کند، منعکس است؛

(۴) سیاست "حزب مشروطه طلب- دموکرات" که در جهت دستیابی به این هدف است، تنها حداقلی از نیروهای تولیدی جامعه بورژوازی را آزاد کرده بهیچوجه نیازهای اولیه پرولتاریا و توده‌های دهقانی را برآورده نخواهد ساخت و سرکوبی قهرآمیز و مداوم این توده‌ها را ضروری می‌سازد؛

این کنفرانس اعلام میدارد که :

۱- بحران اقتصادی ای که در پیش چشم ما انکشاف مییابد ، يك بحران مشروطه خواهی نیست ، بلکه يك بحران انقلابی است که به پیکار مستقیم توده های پرولتری و دهقانی علیه استبداد می انجامد ؛

۲- پنا بر این، مبارزه انتخاباتی برای دومائی که در پیش داریم صرفاً می بایست بعنوان حلقه ای در زنجیر مبارزه انقلابی خلق برای قدرت تلقی شود ، و به این عنوان مورد بهره برداری قرارگیرد ؛

۳- حزب سوسیال دموکرات بعنوان حزب طبقه پیشرو، تحت هیچ شرایطی در حال حاضر نمی تواند از سیاست حزب کادت بطور اعم و یا از يك " کابینه کادتی " بطور اخص پشتیبانی نماید . سوسیال دموکراتها نباید از هیچ کوششی در جهت افشای ماهیت خائنانه این سیاست برای توده ها فروگذار کنند . سوسیال دموکراتها باید وظائف انقلابی ای را که توده ها در پیشرو دارند برای آنها تشریح کنند ، باید برای توده ها روشن سازند که فقط هنگامیکه آنها آگاهی سیاسی بالایی کسب کرده و تشکل محکمی داشته باشند ، ممکن است عقب نشینی های محتمل استبداد را از ابزار فریب و فساد به ابزار بسط هرچه بیشتر انقلاب بدل نمود .

۲- شیوه برخورد به احزاب بورژوائی

با توجه به اینکه :

- ۱) سوسیال دموکراتها اکنون با وظیفه ویژه مبرم تعیین خصلت طبقاتی احزاب مختلف غیر پرولتری ، ارزیابی مناسبات طبقاتی کنونی و ، بطریق اولی ، تعیین شیوه برخورد خود به احزاب دیگر روبرو هستند ؛
- ۲) سوسیال دموکراتها همواره ضرورت پشتیبانی از هر جنبش اپوزیسیون و انقلابی علیه نظام اجتماعی و سیاسی کنونی در روسیه را به رسمیت شناخته اند ؛
- ۳) سوسیال دموکراتها موظفند تا آنجائیکه در قدرت دارند پرولتاریا را در احراز

نقش رهبری انقلاب بورژوا دموکراتیک یاری دهند ؛

این کنفرانس اعلام میدارد که :

۱- احزاب بافدسیاهی (" اتحاد خلق روس " ، سلطنت طلبان و " شورای اشراف متحد " و غیره) بعنوان تشکل طبقاتی ملاکان فئودال منش ، مصمم تر و قاطع تر بسر صحنه ظاهر می شوند و با پیشروی فزاینده دستاورد های انقلابی مردم را به یغما می برند ، و از این طریق موجب تشدید گریز نا پذیر مبارزه طبقاتی می گردند ، حزب سوسیال دموکرات می بایست رابطه نزدیک موجود بین این احزاب و تزارسم و منافسح زمینداران بزرگ فئودال را افشا کرده و برای توده ها تشریح نماید که برای امحای کامل این بقایای بربریت باید در مبارزه ای آشتی ناپذیر درگیر شد ؛

۲- احزابی مانند " اتحاد هفدهم اکتبر " ، " حزب تجاری و صنعتی " و تا حدودی " حزب تجدد سلامت آمیز " و غیره ، تشکلات طبقاتی بخشی از مسلاکین و بالاخص بخشی از بورژوازی بزرگ تجاری و صنعتی هستند که هنوز با بوروکراسی خود گامه دربارہ تقسیم قدرت در چهارچوب نوعی قانون اساسی سراپا غیر دموکراتیک و متکی بر شرط داری به توافق نرسیده اند ، لیکن بکلی در موضع ضد انقلاب قرار داشته و آشکارا از حکومت حمایت می کنند * ، حزب سوسیال دموکرات (ضمن بهره گیری از برخورد های موجود میان این احزاب و استبداد بانده سیاهی ، بمنظور بسط انقلاب) می باید (در همان حال) مبارزهای بی امان علیه این احزاب را به پیش ببرد ؛

۳- احزاب لیبرال- سلطنت طلب بورژوازی ، و حزب عمده آنها کسادت ها ، اکنون دیگر قطعا از انقلاب روی گردان شده و از طریق توافق یا ارتجاع در پستی متوقف نمودن آن هستند ، پایگاه اقتصادی این احزاب را بخشی از مسلاکین متوسط

* جمله بندی پیشنهادی اقلیت: " (تشکلات طبقاتی بخشی - م) از بورژوازی هستند که در موضع ضد انقلاب قرار داشته ، آشکارا از حکومت حمایت می کنند و هدفشان تامین یک قانون اساسی سراپا غیر دموکراتیک و متکی بر شرط داری است " - توضیح لنین

و بورژوازی متوسط ، بویژه روشنفکران بورژوا ، تشکیل میدهند ؛ ضمن آنکه بخشی از خرد ، بورژوازی دموکرات شهر و ده ، صرفا به نیروی سنت و از آنرو که گرفتار فریب آگاهانه لیبرالها هستند ، هنوز پیرو آنانند ؛ آرمان این احزاب از جامعهای بورژوائی و با نظم و قانون ، مصون از تعدیات پرولتاریا بوسیله سلطنت ، پلیس ، سیستم پارلمانی و مجلسی ، ارتش منظم و غیره ، فراتر نمی رود ؛ سوسیال دموکراتها می بایست از فعالیت های این احزاب برای آموزش سیاسی مردم استفاده کنند ، جمله پردازیهای مزورانه دموکراتیک آنان را با دموکراسی پیگیر پرولتری عقیم گذارند ، توهمات مشروطه طلبانه ای را که شایع می کنند افشا و بیرحمانه علیه بدست گرفتن رهبری خرد ، بورژوازی دموکرات توسط اینان ، مبارزه کنند .

۴) احزاب نارود نیکی یا تردویکی^۱ ("سوسیالیستهای خلقی" ، "گروه سردویکت" ، "سوسیالیست های انقلابی") کم و بیش به بیان منافع و نقطه نظرات توده های وسیع دهقانی و خرد ، بورژوازی شهری نزدیکترند ، و بین تسلیم شدن به رهبری لیبرالها و مبارزه ای قاطع علیه مالکیت ارضی و دولت فئودال نوسان میکنند ؛ این احزاب اهداف اساسا بورژوا - دموکراتیک خود را در پسریک ایدئولوژی کسم و پیش مبهم سوسیالیستی پنهان میدارند ؛ سوسیال دموکرات ها می بایست خصیلت شبیه سوسیالیستی اینان را پیگیرانه افشا و با تلاشهای آنها در جهت از میان برداشتن تمایز طبقاتی بین پرولتر و خرد ، مالک مقابل نمایند ، سوسیال دموکراتها در عین حال باید برای رهانیدن این احزاب از نفوذ و رهبری لیبرالها هرگونه کوششی را بکار برند ، و آنان را وادار سازند بین سیاست کادتها و سیاست پرولتاریسای انقلابی یکی را انتخاب کنند ، و به این ترتیب آنان را وادار سازند با سوسیال - دموکرات ها علیه باند سیاهی ها و کادتها موضع گیری نمایند ؛

۵) عمل مشترکی که از اینجا نتیجه میشود به هیچوجه نباید امکان هیچگونه انحرافی از برنامه و تاکتیکهای سوسیال دموکراسی را بوجود آورد ، و می بایست صرفا در خدمت هدف وارد آوردن حمله ای شدید و متحد بر ارتجاع و بر بورژوازی لیبرال

خیانتکار هر دو ، بطور همزمان ، باشد .

تذکیر : کلمات داخل پرانتز کلماتی است که از طرف اقلیت که اصلاح جمله بندی فوق الذکر را پیشنهاد میکرد خط خورده است .

۳- وظایف طبقاتی پرولتاریا در
مرحله کنونی انقلاب دموکراتیک

با توجه به اینکه :

۱) انقلاب دموکراتیک در روسیه بسوی یک اوج گیری تازه پیش میرود ، طبقات سرمایه دار و زمینداران بزرگ جانب ضد انقلاب را میگیرند ، در حالیکه ، اقشار جدیدی از خرد و بورژوازی و دهقانان به پیروی از پرولتاریا ، جانب انقلاب را میگیرند ؛

۲) منافع طبقاتی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک اینطور ایجاب میکند که شرایط برای پیروزمندانترین مبارزه برای سوسیالیسم علیه طبقات دارا فراهم گردد ؛

۳) تنها راه ممکن برای ایجاد و حفظ این شرایط ، به فرجام رساندن انقلاب به یعنی دستیابی به یک جمهوری دموکراتیک ، حاکمیت کامل خلق و حداقل پیروزیهای اجتماعی و اقتصادی برای پرولتاریا (روزگار هشت ساعته و خواستهای دیگر برنامه حداقل سوسیال دموکراسی) است ؛

۴) تنها پرولتاریا میتواند انقلاب دموکراتیک را به فرجام رساند ، بشرط آنکه ————— پرولتاریا ، بعنوان تنها طبقه تا به آخر انقلابی در جامعه نبیند ، توده دهقانان را رهبری کند ، و به مبارزه آنان علیه مالکیت ارضی و دولت فئودال آگاه سیاسی سیاسی بخشد ؛

۵) نقش رهبری در انقلاب دموکراتیک بزرگترین فرصت را برای پرولتاریا فراهم می آورد تا موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را بهبود بخشد ، و آگاهی سیاسی طبقاتی خود را در هر جهت گسترش دهد ، و فعالیتهايش را نه تنها در زمینه اقتصادی ، بلکه

همچنین در قلمرو وسیع سیاست دنبال نماید ؛

این کنفرانس اعلام میدارد گنه ؛

۱) وظیفه اصلی پرولتاریا در لحظه کنونی تاریخ به فرجام رساندن انقلاب دموکراتیک در روسیه میباشد ؛

۲) هر گونه کوچک شمردن این وظیفه نتیجه محتومش تبدیل پرولتاریا از رهبر انقلاب خلق ، رهبری که توده دموکرات دهقانان را دنبال میکند ، به یک شرکت کننده منفعل در انقلاب و دنباله رو بورژوازی لیبرال - سلطنت طلب ، خواهد بود ؛

۳) کلیه سازمانهای حزب میبایست راهنمای فعالیتها ی پرولتاریا برای انجام این وظیفه باشند ، بدون آنکه لحظه ای اهداف سوسیالیستی مستقل پرولتاریا را از نظر دور دارند .

۴- تاکتیک های سوسیال دموکرات ها در دوما ی دولتی

۱) درستی تاکتیکهای تحریم دوما ی دولتی ، که توده ها را یاری نمود تا ارزیابی کاملی از عجز و عدم استقلال این نهاد بعمل آورند ، با عملیات قانونگذاری مضحک دوما ی دولتی اول و با انحلال آن کاملاً تایید گردید ؛

۲) معذالک ، عملکرد ضد انقلابی بورژوازی و تاکتیکهای سازشکارانه لیبرالهای روس مانع از موفقیت آنی تحریم گردید و پرولتاریا را وادار نمود نبرد با ضد انقلاب ملاکی و بورژوازی را پذیرفته ، از صحنه مبارزه انتخاباتی دوما نیز برای این نبرد استفاده کند ؛

۳) سوسیال دموکراتها میبایست به این مبارزه در داخل و خارج دوما ، برای بالا بردن آگاهی طبقاتی پرولتاریا ، تقویت و گسترش تشکل آن ، افشای هر چه بیشتر توهمات مشروطه طلبانه در افکار مردم ، و بسط بیشتر انقلاب دامن بزنند ؛

(۴) وظایف سیاسی آنی سوسیال دموکرات ها در مبارزات انتخاباتی که در پیش است عبارتند از : (۱) برای مردم روشن نمایند که دوما بعنوان ابزاری برای تحقق خواستهای پرولتاریا و خرد ه بورژوازی انقلابی ، بخصوص دهقانان ، ابزار کلاً نامناسبی است ؛ (۲) برای مردم روشن نمایند که دستیابی به آزادی سیاسی به طرق پارلمانی ، تا زمانیکه قدرت واقعی در دست حکومت تزاری باقی بماند ، غیر ممکن است ، ضرورت قیام ، دولت موقت انقلابی ، و مجلس مؤسسان که بر اساس حق رای همگانی ، مستقیم و مساوی ، و رای مخفی انتخاب شده باشد ، را روشن نمایند

(۵) حزب سوسیال دموکرات بعنوان حزب طبقاتی پرولتاریا ، برای انجام وظایف اساسی سوسیالیستی ، و نیز وظایف آنی سیاسی خود میبایست مطلقاً مستقل بماند ، باید یک گروه سوسیال دموکرات در دوما تشکیل دهد ، و تحت هیچ شرایطی نباید شعارها و تاکتیک هایش را با شعارها و تاکتیک های هیچ حزب اپوزیسیون یا انقلابی دیگری ادغام نماید ؛

(۶) بالاخص در رابطه با فعالیتهای سوسیال دموکراتهای انقلابی در دوما ، مسائل زیر ، که کل جریان زندگی سیاسی در لحظه کنونی آنها را پیش آورده ، باید روشن شود :

(۱) گروه سوسیال دموکرات در دوما باید بعنوان یکی از سازمانهای حزب مسا نقش اولیه خود را در انجام و ادامه کار انتقاد ، تبلیغ ، تهییج و سازماندهی ببیند . غرض از لوایحی که گروه سوسیال دموکرات در دوما مطرح میکند ، بالاخص در مورد مسائلی چون بهبود سطح زندگی ، تامین آزادی مبارزه طبقاتی برای پرولتاریا ، پرانداختن یوغ فئودالی ملاکین در مناطق روستائی ، کمک به دهقانان گرسنه ، مبارزه با بیکاری ، رهائی ناهیان و سربازان از شرایط برده وار در پادگانهای ارتشی و غیره ، باید این باشد، و نه قصد بلاواسطه "قانونگذاری" ؛

(۲) حکومت تزاری مطمئناً مواضع خود را تا حصول پیروزی قطعی خلق انقلابی

تسلیم نخواهد کرد و ، بالنتیجه ، بروز برخوردی بین دوما و حکومت گریز ناپذیر است ، صرف نظر از هر تاکتیکی ، مگر با فدا کردن منافع خلق به نفع باند سیاهی ها ، که دوما دنبال کند ؛ گروه سوسیال دموکرات حزب سوسیال دموکرات باید صرفاً سیر بحران انقلابی را که بخاطر شرایط عینی در بیرون از دوما در حال گسترش است در نظر گیرد و ، بنابراین ، نباید به درگیریهای زودرس دامن بزند و یا با ملایم کردن شعارها درگیری را منحرف کند و یا به تعویق اندازد ، چرا که این ، تنها سبب بی اعتبار شدن سوسیال دموکرات ها در چشم توده ها و انفصالشان از مبارزه انقلابی پرولتاریا میگردد .

(۳) سوسیال دموکرات ها با افشای ماهیت بورژوازی تمام احزاب غیر پرولتاری و با مخالفت با لوایح آنان از طریق لوایح خود ، باید بطور مستمر علیه رهبری کادتها در جنبش آزادی مبارزه ، و خرده بورژوازی دموکرات را وادار نمایند که بین دموکراسی ریاکارانه کادتها و دموکراسی پیگیر پرولتاریا یکی را انتخاب کنند .

۵- تشدید فلاکت وسیع و تشدید

مبارزه طبقاتی

با توجه به اینکه :

(۱) فاکت های بسیاری وجود دارد که بر فلاکت بی حد در میان پرولتاریا و نیز مبارزه اقتصادی گواهی میدهد (راه ندادن کارگران به کارخانه در لهستان ، حرکت در میان کارگران سنت پترزبورگ و ایوانوفو - ورنسنگ علیه هزینه بالای زندگی ، جنبش اعتصابی گسترده در منطقه صنعتی مسکو ، درخواستهای مصرانه برای تشکیل سندیکائی بمنظور دست زدن به يك مبارزه شدید ، وغيره)

(۲) همه علائم حاکی از اینست که این بروزات گوناگون مبارزه اقتصادی به چنان مقیاس گسترده ای در حال تزاید و تجمع است که باتکیه بر دلایل فراوان میتوان انتظار دست زدن به عمل توده ای و اقتصادی در سراسر کشور ، این بار با شرکت بخشهای

بسیار بیشتری از پرولتاریا ، را داشت ؛

(۳) سراسر تاریخ انقلاب روسیه نشان می‌دهد که کلیه غلیانهای نیرومند جنبش انقلابی تنها بر پایه چنین جنبش اقتصادی وسیعی آغاز شد ؛

این کنفرانس اعلام میدارد که :

(۱) کلیه سازمانهای حزب می‌بایست توجه بسیار جدی به این شرایط داشته باشند ، اطلاعات کاملتری درباره آن جمع‌آوری نمایند ، و این مساله باید در دستور کار کنگره پنجم حزب قرار گیرد ؛

(۲) بیشترین تعداد ممکن از اعضا حزب می‌بایست به کار تهییج اقتصادی در میان توده‌ها اختصاص داده شوند ؛

(۳) این حرکت اقتصادی می‌بایست بعنوان منشا و بنیان اصلی کل بحران انقلابی که در روسیه بسط و تکامل می‌یابد ، در نظر گرفته شود .

۱- سازمانهای کارگری غیر حزبی و جریان
آنارشستی - سندیکالیستی
در میان پرولتاریا

با توجه به اینکه :

(۱) در ارتباط با تهییج رفیق اکسلرد برای يك کنگره کارگری غیر حزبی ، در صفوف
ح. ک. س. د. ر. جریانی (به نمایندگی لارین ، شچگلو ، ال ، ایوانفسکی ،
میرف ، ونشریه "آسویازد نیه ترودا" در ادسا) ظاهر شده که هیسندف آن
نابودی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و برپا کردن يك سازمان سیاسی غیر حزبی
بجای آن می‌باشد ؛

(۲) علاوه بر این ، در بیرون از ، وفي الواقع علیه ، حزب تهییج آنارشستی - سند -
یکالیستی با استفاده از همین شعار کنگره کارگری غیر حزبی در میان کارگران صورت

میگردد ("سویژنوی دیلو" و گروه وابسته به آن در مسکو، نشریات آنارشستی در اوسا، و غیره) ؛

(۳) علیرغم قطعنامه مصوب کنگره سراسری نوامبر ح.ك.س.د.ر.ه. ، يك رشته اعمال اخلاک‌گراانه در حزب ما مشاهده گردیده که هدف آن برپا کردن سازمانهای غیر حزبی است ؛

(۴) از طرف دیگر، ح.ك.س.د.ر.ه. هیچگاه از نظر خود مبنی بر بهره‌گیری از سازمانهای غیر حزبی ، مانند شوراهای نمایندگان کارگران ، در دوره‌های کسبه جوشش انقلابی کم و بیش عمیق است ، و بمنظور بسط نفوذ سوسیال دموکراسی در میان طبقه کارگر و تقویت جنبش سوسیال دموکرات کارگری ، عدول نکرده است (رجوع کنید به قطعنامه های کمیته سنت پترزبورگ و کمیته مسکو پیرامون مساله کنگره کارگری ، در "پرولتاری" شماره های ۳ و ۴) ؛

(۵) نطفه های تجدید حیات (جنبش کارگری - م) فرصت سازماندهی ییسا بهره‌گیری از نهاد های غیر حزبی نمایندگی کارگری ، مثل شوراهای نمایندگان کارگران ، شوراهای هیئت های نمایندگی کارگران ، و غیره را بمنظور اعتلاء جنبش سوسیال دموکراسی فراهم می‌آورد ؛ در عین حال سازمانهای حزب سوسیال دموکرات باید بخاطر داشته باشند که چنانچه فعالیت های سوسیال دموکراتیک در بین توده های پرولتری بنحو کامل ، موثر و گسترده سازماندهی شود ، اینگونه نهاد ها ممکن است عملا زاید گردند ؛

این کنفرانس اعلام میدارد کسه :

(۱) مبارزه ایدئولوژیک بسیار قاطعی علیه حرکت آنارشستی - سندیکالیستی در بین پرولتاریا و علیه نظرات اکسلرد و لارین در حزب سوسیال دموکرات ، باید انجام گیرد ؛

(۲) مبارزه قاطعی علیه کلیه تلاشهای اخلاک‌گراانه و عوام‌فریبانه برای تضعیف

ح.ك.س.د.ر از داخل و یا بهره گیری از آن بمنظور آنکه سازمانهای سیاسی غیر
حزبی پرولتری جایگزین حزب سوسیال دموکرات شود ، انجام پذیرد ؛

۳) سازمانهای حزب سوسیال دموکرات میتوانند ، در صورت لزوم ، در شوراهای بین
حزبی شوراهای نمایندگان کارگران یا شوراهای هیئت های نمایندگی کارگران ، شرکت
نمایند و میتوانند چنین نهادهائی را سازماندهی کنند ، بشرط آنکه اینکار در انطباق
کامل با خط مشی های حزب و بمنظور بسط و تقویت حزب کارگر سوسیال دموکرات صورت
گیرد ؛

۴) بمنظور گسترش و تقویت نفوذ حزب سوسیال دموکرات در بین توده های وسیع
پرولتاریا این امر اساسی است که : از یکسو ، تلاش برای سازماندهی اتحادیه ها
و تبلیغ سوسیال دموکراسی و تهییج در میان آنها افزایش یابد ، و از سوی دیگر ،
بخش های وسیعتری از طبقه کارگر به طرف فعالیتهای سازمانهای گونساگسون
حزب جلب شوند .

در روزهای ۱۸-۱۵ فوریه (۲۸ فوریه - ۳ مارس)
سال ۱۹۰۷ به رشته تحریر درآمد .
در پرولتاری شماره ۱۴ ، مورخ ۴ مارس ۱۹۰۷ به
چاپ رسید .

کلیات آثار (انگلیسی)
جلد ۱۲ ، صفحات
۱۳۳-۱۴۴ .

شیوه برخورد به احزاب بورژوازی

مساله روش برخورد سوسیال دموکراسی به احزاب بورژوازی یکی از مسائل "عام" یا "تئوریک" بشمار میرود؛ یعنی از آن مسائلی است که مستقیماً به هیچ وظیفه عملی مشخصی که در لحظه معینی در مقابل حزب قرار میگیرد، مربوط نمی‌شود. در کنگره لندن حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، منشویک‌ها و بوندیست‌ها مبارزه شدیدی را علیه گنجاندن مسائلی از این قبیل در دستور کار کنگره رهبری نمودند و در این کار، متاسفانه، از جانب ترسکی که به هیچیک از دو طرف تعلق ندارد، حمایت شدند. جناح اپورتونیست حزب ما، مانند اپورتونیست‌های سایر احزاب سوسیال دموکرات، از دستور کاری "اداری" یا "عملی" پشتیبانی و دفاع مینمودند. آنان از مسائل "کلی و عام" می‌رمیدند و از یاد میبردند که، در تحلیل نهائی، تنها سیاستهای کلی و مبتنی بر اصول هستند که سیاستهای واقعی و عملی را تشکیل میدهند. فراموش میکردند که اگر کسی بدون آنکه قبلاً مسائل عام را حل کرده باشد درگیر حل مسائل جزئی گردد، ناگزیر و در هر قدم، بدون آنکه خود تشخیص دهد، با آن مسائل عام "برخورد" خواهد نمود؛ سیاستهای کسی که هر بار با آنها برخورد کور داشته باشد، محکوم به بدترین نوع نوسانها و بی‌اصولی‌ها است.

بلشویک‌ها برگنجاندن چندین "مساله عام" در دستور کار کنگره مصر بودند، لیکن موفق شدند تنها یکی از آنها - شیوه برخورد به احزاب بورژوازی - را از تصویب کنگره بگذرانند. این مساله نه تنها بین مسائل اصولی که مورد بحث کنگره قرار گرفت، بلکه در کار کنگره بطور کلی نیز جای اول را به خود اختصاص داد.

به این علت اینطور شد ، و باید میشد ، که منشا حقیقی شاید تمام اختلافات ، و مطمئناً تمام اختلافات اساسی ، همه اختلاف نظرهای موجود در مسائل مربوط به سیاستهای عملی پرولتاریا در انقلاب روسیه ، اختلافی بود که در برآورد ما از شیوه برخورد به احزاب غیر پرولتری وجود داشت . از همان آغاز انقلاب روسیه ، در بین سوسیال دموکرات ها دو دیدگاه اساسی در باب ماهیت انقلاب و نقش پرولتاریا در آن ، پدید آمد . کسی که بدون تامل در تفاوت این دو دیدگاه اساسی ، درصدد تحلیل اختلافات تاکتیکی درج . ك . س . د . ر . برآید ، خود را به عبث درینست جزئیات پیش پا افتاده و مسائل جزئی گرفتار کرده است .

۱

وجود دو جریان سوسیال دموکراسی روسیه در رابطه با مساله ارزیابی انقلاب ما و وظایف پرولتاریا در آن ، در همان آغاز سال ۱۹۰۵ از هر جهت روشن شده ، و در بهار آن سال بیان کامل ، دقیق و رسمی خود را یافته بود ، بیانی که از طرف سازمانهای مربوطه ، در کنگره سوم بلشویکی ح . ك . س . د . ر . در لندن و در کنفرانس منشویکها در ژنو ، به رسمیت شناخته شد . بلشویکها و منشویکها هر دو ، قطعنامه هائی را مورد بحث و تصویب قرار دادند . اینها قطعنامه هائی است که کسانی که تاریخچه حزیشان یا بخش حزیشان را از یاد برده اند ، یا کسانی که مایلند از تحلیل سرچشمه های حقیقی اختلاف نظرها در مورد موضوعات اصولی اجتناب ورزند ، خیلی مایلند نادیده بگیرند . بزم بلشویکها ، وظیفه فعال ادامه ، به فرجام رساندن ورهبری انقلاب دموکراتیک برعهده پرولتاریا قرار گرفته است . انجام این وظیفه تنها در صورتی ممکن است که پرولتاریا بتواند توده های خرد بورژوازی دموکرات ، بخصوص دهقانان ، را در مبارزه علیه استبداد و بورژوازی لیبرال خیانتکار ، بدنبال خود بکشد . ناگزیر بودن خیانت بورژوازی را بلشویکها حتی آن موقع ، یعنی حتی پیش از آغاز فعالیت علنی دموکرات - مشروطه طلبان ،

یعنی حزب لیبرالی اصلی، نتیجه گرفته بودند؛ استنتاجی مبتنی بر منافع طبقاتی بورژوازی و وحشت آن از جنبش پرولتری*.

منشویک ها به این دیدگاه گرایش داشتند که بورژوازی نیروی محرکه و تعیین کننده وسعت دامنه انقلاب بورژوازی است. پرولتاریا نمی تواند انقلاب بورژوازی را رهبری کند، بلکه تنها باید نقش اپوزیسیون افراطی را ایفا نماید، و نباید برای بدست گرفتن قدرت تلاش کند. منشویک ها به قاطعانه ترین نحو ایده دیکتاتوری دموکراتیک - انقلابی پرولتاریا و دهقانان را رد میکردند.

در آن زمان، ماه مه ۱۹۰۵ (تنها دو سال پیش)، این اختلاف نظرها ماهیت تئوریک و انتزاعی ناب داشت، چرا که در آن موقع وظیفه عملی آنی ای در مقابل حزب ما قرار نداشت. از این رو، پی گیری این مساله که این اختلافات بعد ها به چه نحو در کار عملی بروز کرد - برای درس آموزی آنهاست که اینهمه مشتاق حذف مسائل انتزاعی از دستور کار کنگره و جایگزین کردن آنها با مسائل عملی "اداری" هستند - بخصوص جالب توجه خواهد بود.

بلشویکها مطرح میکردند که نقطه نظرات منشویکها در واقع به فساد شعارهای پرولتاریای انقلابی و تنزل آنها به سطح شعارها و تاکتیک های بورژوازی لیبرال - سلطنت طلب خواهد انجامید. در ۱۹۰۵ منشویک ها سخت ترین تلاش خود را برای اثبات اینکه تنها آنان مدافع یک سیاست پرولتری راستینند، و بلشویکها جنبش طبقه کارگر را در بورژوا - دموکراسی تحلیل میبرند، بکار بردند. به این نکته که منشویکها خود به صمیمانه ترین نحو خواستار یک سیاست مستقل پرولتری بودند،

* بلشویک ها معتقد بودند که پیروزی کامل انقلاب تنها در قالب تحقق دیکتاتوری دموکراتیک - انقلابی پرولتاریا و دهقانان میسر است - توضیح لنین

میتوان از قطعه پس‌آموزنده و آتشین زیر در یکی از قطعنامه های آن زمانشان ،
مصوب کنفرانس منشویکی ماه مه ۱۹۰۵ ، پی برد . قطعنامه میگوید : "سوسیال-
دموکراسی به مقابله با دوستان ریاکار خلق ادامه خواهد داد ، با تمام آن احزاب
سیاسی که پرچمی لیبرالی و دموکراتیک برمی‌افرازند و از پشتیبانی واقعی مبارزه
انقلابی پرولتاریا سر باز می‌زنند ، مقابله خواهد کرد " . برغم تمام این نیت خیر ،
تئوریهای نادرست تاکتیکی منشویک ها ، در واقع ، آنان را واداشت استقلال
پرولتری را قربانی لیبرالیسم بورژوازی سلطنت طلب نمایند .

بخاطر آورهیم طی این دو سال انقلاب بلشویک ها و منشویک ها بر سر چه
مسائل عملی سیاست اختلاف نظر داشته اند ؛ دومای بولیگین در پائیز ۱۹۰۵ ؛
بلشویکها طرفدار تحریم بودند ، منشویکها طرفدار شرکت ؛ دومای ویت : باز همان ؛
سیاستی که در دومای اول (تابستان ۱۹۰۶) باید دنبال میشد ؛ منشویک ها
هوادار شعار "یک کابینه مسئول" بودند ، بلشویکها مخالف این ، و هوادار یک
کمیته اجرائی مرکب از «چپ ها» ، یعنی سوسیال دموکراتها و تردویکها ؛
انحلال دوما (ژوئیه ۱۹۰۶) ؛ منشویکها شعار "حمایت از دوما بعنوان یک
ارگان قدرت برای قراخواندن مجلس موسسان" را پیش کشیدند ، بلشویکها این را
بعنوان تحریفی لیبرالی از یک شعار انقلابی رد کردند ؛ انتخابات دومای دوم
(پایان سال ۱۹۰۶ ، آغاز سال ۱۹۰۷) ؛ منشویکها از تشکیل "بلوکهای تکنیکی"
با دموکرات - مشروطه طلبان هواداری میکردند (پلخائف از تشکیل یک بلوک سیاسی
با پلاتفرم "دومائی با اختیارات تام" طرفداری میکرد) ؛ بلشویکها مخالف تشکیل
بلوک با دموکرات - مشروطه طلبان و طرفدار یک مبارزه انتخاباتی مستقل ، با در نظر
گرفتن امکان تشکیل یک بلوک چپ ، بودند . این شواهد مهم تاریخی از تاریخچه
تاکتیکیهای سوسیال دموکراسی در دو سال گذشته را با اختلاف نظرهای اساسی در
اصول ، که خطوط عمده آن در بالا ترسیم گردید ، مقابله کنید . فوراً مشاهده
خواهید کرد که دو سال انقلاب پر تحلیل عام شوریک بلشویکها صحه گذارده است .

سوسیال دموکراسی مجبور بود با لیبرالیسم خیانت پیشه مبارزه کند ، مجبور بود با تردویک ها و نارودنیک ها "همدست" شود . دوامی دوم با قاطعیت این برتری را ، با یک رای اکثریت ، تثبیت نمود . نیت خیر منشویکها مبنی بر افشای تمام کسانی که از حمایت مبارزه انقلابی پرولتاریا سر باز میزنند بعنوان دوستان ریاکار خلق ، راه جهنم تشکیل بلوک های سیاسی با لیبرالها ، تا حد قبول شعارهای آنان ، را هموار ساخت .

بر اساس یک تحلیل شوریک ، بلشویکها در ۱۹۰۵ پیش بینی کردند که محور تاکتیکهای سوسیال دموکراسی در انقلاب بورژوازی مساله خیانت پیشگی لیبرالیسم و ظرفیت دموکراتیک دهقانان خواهد بود . تمام اختلافات عملی بعدی بر سر مشی حزب کارگران دقیقاً حول این محور بروز کرده است . سیاست منشویکی اتکا به لیبرالها ، در واقع از نظر تاریخی بر پایه غلط تاکتیکهایشان تکوین و تکامل یافته است .

پیش از کنگره وحدت استکهلم در ۱۹۰۶ ، بلشویکها و منشویکها دو قطعنامه اساساً متفاوت پیرامون احزاب بورژوازی ارائه دادند . قطعنامه بلشویکها سرآپا با ایده خیانت پیشگی لیبرالیسم و ایده دیکتاتوری دموکراتیک - انقلابی کارگران و دهقانان عجین بود ؛ حقایق و رویدادهای دوره پس از اکتبر (انشعاب بین کادتها و اکتبريست ها ؛ تشکیل "اتحادیه دهقانی" و انجمن های رادیکال روشنفکران ، و الخ) صرفاً شواهد تازه ای بودند بر درستی این دو ایده . بلشویکها محتوای طبقاتی انواع عمده احزاب بورژوازی را تحلیل و استخوانبندی طرح انتزاعی پیشین خود را با داده های کنکرت ، به قول معروف ، پر کردند . منشویکها در قطعنامه - شان برای طرح در کنگره استکهلم با استناد به "بی ثباتی" احزاب مختلف ، از تحلیل محتوای طبقاتی این احزاب سر باز زدند . این ، عملاً بمعنای شانه خالی کردن از پاسخگویی به اصل مساله بود . این شانه خالی کردن وقتی به وضوح نمایان شد که منشویکها ، که در کنگره استکهلم به پیروزی رسیده بودند ، خود قطعنامه

پیشنهادیشان درباره مساله شیوه برخورد به احزاب بورژوازی روسیه را پس گرفتند .
در بهار ۱۹۰۵ ، يك قطعنامه منشویکی ضرورت افشای تمام لیبرالها و دموکراتهای را
که از حمایت مبارزه انقلابی پرولتاریا سر باز میزنند بعنوان دوستان ریاکار خلق ، مطرح
میکرد . در بهار ۱۹۰۶ ، این پلشویک بودند ، و نه منشویکها ، که در قطعنامه ای
از ریاکاری يك حزب لیبرالی بخصوص ، دقیقتر بگوئیم حزب دموکرات - مشروطه طلب ،
سخن گفتند ؛ در حالیکه منشویکها ترجیح دادند مساله را مسکوت گذارند . در
کنگره لندن ، بهار ۱۹۰۷ ، منشویکها ماهیت خود را باز هم کاملتر بروز دادند ؛
خواست قدیمی پشتیبانی لیبرالها و دموکراتها از مبارزه پرولتاریای انقلابی را بکلی
کنار گذاردند . قطعنامه منشویکها (رجوع کنید به پیش نویس آن در "نارودنایا
دوما" ، ۱۹۰۷ ، شماره ۱۲ ، سندی بینهایت مهم) بی پرده و با صراحت
از "تلفیق" - ساده تر بگوئیم ، سازش دادن - فعالیتهای پرولتاریا با فعالیتهای
بورژوا - دموکراسی بطور کلی ، جانبداری میکرد ؛

نردبان تنزل پله پله ؛ نیات خوب سوسیالیستی و تئوری بد در ۱۹۰۵ ؛
بدون تئوری و بدون نیت در ۱۹۰۶ ؛ بدون تئوری و دارای سیاستی آشکارا
اپورتونیستی در ۱۹۰۷ . "تلفیق" سیاست سوسیال دموکراسی با سیاست بورژوا
لیبرالی - اینست کلام آخر منشویسم . و بعد از تشکیل بلوک با کادتها ، رای دادن
به گلووین ، ملاقاتهای خصوصی با کادتها ، تلاش برای حذف خواست مسادره
از لیست خواستهای مبرم ما ، و دیگر سیاستهای گهربار منشویکی ، جز این نمیتوانست
باشد .

در کنگره لندن سیاست منشویکها در مورد لیبرالیسم شکست کامل خود را تجربه
کرد . منشویکها جرات نکردند قطعنامه اولشان را ، به همان صورتیکه در "نارودنایا
دوما" (شماره ۱۲) منتشر شده بود ، ارائه دهند ، و آن را حتی بدون آنکه
تسلیم کمیونیونی که در آن پانزده نماینده از هر پنج گروه حزب حضور داشتند

(چهار بلشویک ، چهار منشویک ، دولهستانی ، دولیتوانی و سه عضو بودند)
 بنمایند ، پس گرفتند . احتمالاً شعار "تلفیق" ، یعنی هماهنگ کردن سیاست
 سوسیالیستی با سیاست لیبرالی ، نه تنها بوندیست ها ، بلکه بسیاری از منشویکها
 را نیز تاراند . منشویکها پس از آنکه "خود را قدری تروتمیز کرده " بودند در
 کمیسیون ظاهر شدند ؛ قطعنامه جدیدی نوشتند و کلمه "تلفیق" را بکلی حذف
 نمودند و بجای آن عبارت "استفاده پرولتاریا از سایر احزاب برای اهداف خویش" ،
 برسمیت شناختن تاسیس جمهوری و غیره بعنوان هدفی سیاسی برای پرولتاریا ، را
 گنجانند . برای همه کاملاً واضح بود که منشویکها اینجامه پرزرق و برق را آگاهانه
 و برای پوشاندن همان سیاست "تلفیق" به تن کرده اند . نتیجه عملی کسه از
 قطعنامه عاید میشد همان بود - "داخل شدن در توافق هایی با آن احزاب (با
 لیبرالها و نارودنیکها هر دو) در موارد مشخص و جداگانه " . از پانزده عضو
 کمیسیون تنها چهار نفر - فقط منشویکها ! - به قبول چنین قطعنامه ای بعنوان
 مبنای بحث کنگره رضایت دادند . شکستی از این کامل تر برای سیاست منشویکی
 ممکن نبود . قطعنامه بلشویکها در کنگره بعنوان مبنا ، و پس از اضافه شدن چند
 اصلاحیه جزئی به آن ، با ۱۵۸ تا ۱۶۲ رای در مقابل کمی بیش از صد رای (۱۰۶
 در یک مورد) و بین ده تا بیست رای متنع ، کلاً به تصویب کنگره رسید . پیش
 از آنکه به تحلیل نقطه نظرات اساسی این قطعنامه و اهمیت اصلاحیه های
 پیشنهادی منشویکها بپردازیم ، باید به پیش آمد دیگری که وقتی قطعنامه در
 کمیسیون مورد بحث بود اتفاق افتاد و خالی از لطف هم نیست اشاره نمائیم .

تعداد پیش نویس هایی که تسلیم کمیسیون شده بود سه تا بود و نه دو تا -
 پیش نویس بلشویکها ، منشویکها و لهستانی ها . لهستانی ها در آراء اساسی
 خود با بلشویکها توافق نظر داشتند ، اما نحوه قطعنامه ما را که از هر دسته ای
 از احزاب تحلیلی جداگانه بدست میداد ، رد میکردند . آنها این را صرفاً یک

تمرین ادبی و قطعنامه ما را دست و پاگیر میدانستند . لهستانی ها پیش نویس خود را بصورت يك فرمولبندی خلاصه ، متشکل از دو اصل سیاست پرولتری نسبت به احزاب بورژوازی تنظیم کرده بودند : ۱- حفظ هویت طبقاتی پرولتاریا در تمایز از تمام احزاب دیگر ، به جهت اهداف سوسیالیستی اش ، صرفنظر از اینکه آن احزاب دیگر تا چه حد انقلابی و یا تا چه حد قاطعانه جمهوریخواه ممکن است باشند ؛ ۲- اتحاد با احزاب تردویکی علیه استبداد و خیانت لیبرالیسم .

در اینکه این دو نقطه نظر مهم مطرح در قطعنامه لهستان مساله مورد بحث را بنحو احسن در بر میگیرد جای شك نیست . در این نیز جای بحث نیست که طرح ارائه رهنمون مجمل و مشخص به پرولتاریای همه ملیت های روسیه ، بدون پرداختن به بحثی "جامعه شناسانه" پیرامون انواع مختلف احزاب ، طرح بسیار جذابی است . مع الوصف ، تجربه نشان داد که کنگره برپایه قطعنامه لهستان نمیتوانست به راه حل کامل ، روشن و قطعی مساله دست یابد . بسیاری از منشویسم لازم بود نظر قطعی سوسیال دموکراسی نسبت به احزاب مختلف به تفصیل بسیار روشن گردد ، در غیر اینصورت جایی برای ابهام می ماند .

منشویکها و بوندیست ها برای آنکه از فرصتی که چنین ابهامی به آنها میداد استفاده کنند ، فوراً بر قطعنامه لهستان ، در حالیکه هنوز در کمیسیون بود ، چنگ انداختند . در کمیسیون قطعنامه لهستان با هفت رای (چهار منشویک ، دو لهستانی ، و یک بوندیست) در مقابل هفت رای (چهار بلشویک ، دو لیتوانی و یک بوندیست) عضو پانزدهم کمیسیون یا رای ممتنع داد و یا غایب بود (بعنوان بنا پذیرفته شد . آنوقت بود که کمیسیون شروع به وصله کردن چنان "اصلاحیه ها"ئی به قطعنامه لهستان نمود که قطعنامه بکلی تحریف و غیر قابل تشخیص گردید . حتی اصلاحیه ای در مورد مجاز بودن توافقیهای "تکنیکی" با لیبرالها به تصویب رسید . طبیعتاً لهستانی ها پیش نویس شان را پس از آنکه بوسیله

منشویکها مثلثه شده بود پس گرفتند . معلوم شد که علاوه بر لهستانی ها ، نه منشویکها از ارائه چنین پیش نویسی به کنگره راضیند و نه بوندیست ها . کار کمیسیون تماما به هدر رفت و کنگره مجبور گردید به پیش نویس بلشویکها که بعنوان مبنای قطعنامه کنگره پذیرفته شده بود رای بدهد .

حال ممکن است این سوال پیش آید که : اصولا اهمیت اینکسه کنگره پیش نویس بلشویکها را بعنوان مبنای پذیرفته است در چیست ؟ نکات اساسی در تاکتیکهای پرولتری چه بود که کنگره را برای پذیرش قطعنامه بلشویکها بسیج کرد و به رد قطعنامه منشویکها رهنمون گردید .

با مطالعه دقیق دو پیش نویس براحته میتوان دو نکته از این دست را در آنها تشخیص داد . اول ، قطعنامه بلشویکها نقدی سوسیالیستی از احزاب غیر پرولتری ارائه میدهد . ثانيا ، قطعنامه بلشویکها که محتوای کاملا روشن و مشخصی به مفهوم "رهبر" انقلاب میبخشد و نشان میدهد که با چه کسی ، علیه چه کسی و تحت چه شرایطی میتوان "همدست" شد ، تعریف دقیقی از تاکتیکهای پرولتری در انقلاب کنونی بدست میدهد .

عبارت اساسی قطعنامه منشویکها در اینست که نه این يك را بدست میدهد و نه آن دیگری را ، و با تو خالی بودنش درها را بروی اپورتونیزم ، یعنی ، در تحلیل نهائی ، بروی اینکه سیاست لیبرالی جایگزین سیاست سوسیال دموکراسی شود ، کاملا باز میکند . کافیت به نقد سوسیالیستی منشویکها از احزاب غیر پرولتری نظری بیندازیم . نقد آنها به این شرح است : "شرایط اجتماعی - اقتصادی و موقعیت تاریخی که این انقلاب (انقلاب ما) بر بستر آن به پیش میرود ، سد راه رشد جنبش بورژوا - دموکراسی بوده ، در يك قطب ایجاد بی تصمیمی در مبارزه و توهماتی در زمینه امحای نظام کهن بشیوه مسالمت آمیز و مشروطه طلبانه میکند ،

و در قطب دیگر ایجاد توهمات انقلابیگرایانه خرد و بورژوازی و اتوپی های ارضی*.

اولاً، آنچه در پیش روی داریم قطعنامه ایست در باره احزاب بدون آنکه نام احزاب را ذکر کند. ثانیاً، قطعنامه ایست که تحلیلی از محتوای طبقاتی این "قطب ها"ی مختلف بورژوا-دموکراسی بدست نمیدهد. ثالثاً، این قطعنامه به تعیین چگونگی برخورد طبقات مختلف به "انقلاب ما" حتی اشاره ای هم نمیکند. با جمع بندی همه این معایب و کمبودها میتوان گفت که تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی از این قطعنامه غیث زده است.*

این منافع اساسی طبقات مختلف جامعه بورژوازی نیست که انواع مختلف احزاب بورژوازی را بوجود می آورد؛ این منافع طبقاتی نیست که موجب پیدایش توهمات سلامت آمیز یا "تمایلات آرامش طلبانه" در برخی و "انقلابیگری" در سایرین میشود. قطعاً خیر! این يك نوع شرایط ناشناخته اجتماعی - اقتصادی و شرایطی تاریخی است که سد راه رشد جنبش بورژوا-دموکراسی بطور کلی میگردد. و به این ترتیب دو گرایش متضاد آرامش طلبانه سرمایه و انقلابیگرایانه مؤذیک، نه برخاسته از موقعیت بورژوازی و دهقانان در يك جامعه سرمایه داری در حال رها نیدن خود از قنوداليسم، که نتیجه يك نوع شرایط، نتیجه موقعیت "انقلاب ما" بطور کلی است. ماده بعدی قطعنامه حتی میگوید که: "این گرایشات منفی سد راه بسط انقلاب، در لحظه کنونی آرامش موقت" با شدت بیشتری "پرواز میکند".

این يك نظریه مارکسیستی نیست، بلکه نظریه ای لیبرالی است که ریشه های گرایشات مختلف را در ورای منافع طبقات جستجو میکند. این قطعنامه يك "کادت چپ" است نه يك سوسیالیست. افراط گرائی هر دو قطب محکوم شده است؛ هم اپورتونيسم کادتها و هم انقلابیگری نارود نیکها محکوم و به این ترتیب چیزی بین این دو ستوده شده است. انسان ناگزیر متحیر از خود میپرسد که آیا ما با سوسیالیست های خلقی که در پی حد وسط پلائی ما بین کادتها و "سوسیالیستهای انقلابی"*

اگر منشویکهای ما از تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی دور نشده بودند ، پس
 میبردند که مواضع طبقاتی مختلف بورژوازی و دهقانان در مبارزه علیه "نظام کهن"
 خود وجود انواع مختلف احزاب - لیبرال در يك طرف و نارود نيك در طرف ديگر - را
 توضیح میدهد . اینهمه احزاب ، گروه ها ، و سازمانهای سیاسی که با تفاوتها ی
 پیش و کم در طول انقلاب روسیه بوجود آمده اند ، همواره و تاکنون (بااستثنا
 احزاب ارتجاعی و حزب پرولتاریا) جذب یکی از این دو نوع حزب میگردند . چنانچه
 خود را به برشمردن صرفاً "دو قطب" يك جنبش بورژوا - دموکراسی واحد محدود
 کنیم ، در واقع چیزی جز توضیح واضحات ارائه نداده ایم . همیشه و در همه
 چیز دو حد افراطی ، "دو قطب" میتوان یافت . در هر جنبش اجتماعی ، و به هر
 وسعتی که باشد ، همواره این "قطب ها" و همواره يك حد وسط کم و بیش
 "طلائی" وجود دارد . این نحوه خصیلت نمائی بورژوا - دموکراسی ، بجای آنکه
 این حکم مارکسیستی را به تحلیل طبقاتی انواع مختلف احزاب در روسیه بسط
 دهد ، آن را به عبارتی تو خالی تنزل میدهد . این نقد سوسیالیستی احزاب
 بورژوائی نیست که منشویکها ارائه میدهند ، چرا که اطلاق نام بورژوا - دموکراتیک
 به تمام احزاب اپوزیسیون ، به تمام احزاب غیر پرولتری ، ابداع نشانه ارائه يك نقد
 سوسیالیستی نیست . اگر نشان ندهید که منافع چه طبقاتی و چه منافع خاصی
 در تعیین ماهیت احزاب مختلف و سیاستهایشان در حال حاضر نقش غالب دارند ،
 در واقع این مارکسیسم نیست که به کار بسته اید ، و با کار خود ، در واقع ، تئوری
 مبارزه طبقاتی را رد کرده اید . بنابراین واژه "بورژوا - دموکراتیک" ، آنطور که شما
 آن را بکار میبرید ، چیزی جز ابراز احترامی افلاطونی به مارکسیسم نیست ، زیرا
 کاربرد شما از این واژه با نشان دادن اینکه فلان نوع لیبرالیسم یا دموکراسی با فلان
 منافع اقشار معینی از بورژوازی رابطه دارد ، همراه نیست .

جای شگفتی نیست که لیبرال‌های ما، از "حزب اصلاحات دموکراتیک" و کادتها گرفته تا گروه غیر حزبی "بززا کلاوینا" وابسته به نشریه "تاواریش"، با مشاهده نحوه ای که منشویکها مارکسیسم را بکار میگیرند، مشتاقانه بر "ایده" زیانبخش بودن د و حد افراطی اپورتو نیسم و انقلابیگری در جنبش دموکراتیک چنگ می‌اندازند - زیرا که این اصلا ایده ای نیست، یک توضیح واضح و ابهامات پیش پا افتاده است. واضح است که این واژه "بورژوا دموکراسی" نیست که لیبرال را می‌ترساند، چیزی که او را می‌ترساند افشای این مطلب است، در انظار مردم، که حرف ها و برنامه های لیبرالی سرانجام در خدمت چه منافع مادی و منافع مادی دقیقا کدام طبقات دارا، قرار میگیرد. مساله بر سر این است و نه واژه "بورژوا - دموکراسی"؛ آن کسی تئوری مبارزه طبقاتی را به تحلیل خود بسط میدهد که، در عمل، بسروز خصلت بورژواشی یک حزب را نشان دهد، و نه آن کسی که واژه "بورژوا - دموکراسی" را دائما و برای محافظت خود، مثل وقتی، که بر خود صلیب میکشد، تکرار میکند.

اگر مقوله "بورژوا - دموکراسی" معنایش صرفا محکوم کردن هر د و قطب اپورتو نیسم و انقلابیگری باشد، در اینصورت مقوله ایست که تئوری مارکسیستی را به سطح جمله پردازی تو خالی و پیش پا افتاده لیبرالی تنزل میدهد. تکرار می‌کنیم که لیبرال از یک چنین کاربرد این مقوله هراسی ندارد، چرا که این عمل است که او را می‌ترساند نه حرف. ممکن است به قبول واژه ای که، در نظر او، ناخوشایند است و از آن "بسوی گند مارکسیسم" بشام میرسد تن دهد. اما نه لیبرال و نه "روشنفکر" "تاواریش"، که ادای برنشتاینی ها را در می‌آورد، هیچیک به قبول این نقطه نظر که او، کادت، بیانگر منافع آن بورژواشی است که دارد انقلاب را به این و آن می‌فروشد، تن نخواهند داد. گروه "بززا کلاوینا"، پروکو پویچ ها، کوسکواها، کادت ها و سایرین دقیقا به این دلیل د و دستی بر ایده پشتیبانی از منشویسیسم چنگ می‌اندازند که بسط منشویکی مارکسیسم عبارتست از تنزل آن به عباراتی تو خالی و بی معنا و خالی از تعهد. مارکسیسم منشویکی مارکسیسمی است با برش

و به این ترتیب عیب اول موضع منشویکها روی مساله کتونی در عجز آنها از ارائه نقدی واقعا سوسیالیستی از احزاب غیر پرولتری است . در حقیقت ، منشویسم از تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی فاصله میگیرد . کنگره لندن نقطه پایان این انحراف تئوریک و سیاسی سوسیال دموکراسی بود .

عیب دوم آن این است که منشویسم در واقع سیاست مستقل پرولتاریا در انقلاب کتونی را باز شناخته ، هیچ تاکتیک مشخصی به پرولتاریا ارائه نمیدهد . از افراط گرائی هر دو قطب اپورتو نیسم و انقلابیگری پرهیزید - این است یکی از فرامین منشویسم آنچنانکه در قطعنامه شان آمده است . گاه به گاه توافقهائی بالیبرالها و دموکراتها به انجام رسانید - این یکی از فرامین آنهاست . سیاستهای خود را با سیاستهای لیبرالها و دموکراتها تلفیق (سازش) دهید - این سومین فرمان منعکس در " نارودنایا دوما " و قطعنامه آن زمان منشویکها است . سومین فرمان را پاک کنید بطوری که اثری هم از آن بجا نماند ؛ آمال و خواستههای را اضافه کنید - " سیاست های پرولتاریا باید مستقل باشد " ، خواست جمهوری را هم بیفزائید (همانگونه که منشویکها در کنگره لندن افزودند) - از این طرق به هیچوجه نمی توانید از شر دومین عیب اساسی منشویسم خلاصی یابید . استقلال سیاستهای پرولتری نه با نوشتن کلمه " مستقل " در جای خود مشخص میشود و نه با بردن اسم جمهوری ؛ سیاستهای پرولتری صرفا با تعیین دقیق راهی حقیقتا مستقل مشخص میگردد . و این چیزی است که منشویسم ارائه نمیدهد .

وجود مرزبندی عینی طبقات در حال حاضر ، ما را در مقابل مبارزه ای بین دو گرایش قرار میدهد ؛ لیبرالیسم میکوشد انقلاب را متوقف کند ، و پرولتاریا میکوشد آنرا به اوج رساند . اگر پرولتاریا از این گرایش لیبرالیسم بی خبر باشد ، اگر پرولتاریا بر وظیفه اش که درگیر شدن در مبارزه ای مستقیم علیه لیبرالیسم است آگاه

نباشد ، اگر برای رهانیدن دهقانان دموکرات از نفوذ لیبرالیسم مبارزه نکند ، آنوقت سیاستهای پرولتاریا فی الواقع مستقل نیست . چیزی که منشویکها به آن رسمیت میبخشند دقیقا همین سیاستهای غیر مستقل است ؛ معنا و اهمیت پذیرش امکان توافقیهای گاه به گاه ، بدون مشخص کردن خط کلی این توافقیها ، بدون مشخص کردن خط فاصلی که این دو تاکتیک را در انقلاب ما از هم جدا میکند ، هم در همین است ؛ "توافقیهای گاه به گاه" ، فرمولی که در واقع برای پرده پوشی تشکیل بلوک با کادتها بکار میآید ، "دومائی با اختیارات تام" و کابینه سنول ، بعبارت دیگر کل سیاست وابسته کردن حزب کارگران به لیبرالیسم . در موقعیت تاریخی کنونی مساله سیاست مستقل حزب کارگران به هیچوجه نمیتواند مطرح باشد ، اگر آن حزب وظیفه مستقیم مبارزه در راه پیشبرد و به فرجام رساندن انقلاب را در مقابل خود قرار ندهد ، اگر آن حزب برای نفوذ در دهقانان دموکرات ، علیه استبداد و لیبرالیسم هر دو ، مبارزه نکند . موقعیت تاریخی انقلاب بورژوا-دموکراتیک در اروپا در آغاز قرن بیستم چنان است که اتخاذ هر سیاست دیگری از جانب سوسیال دموکراسی در واقع معنایی جز تسلیم به سیاستهای لیبرالی نخواهد داشت .

تصویب قطعنامه بلشویکها درباره احزاب غیر پرولتری در کنگره لندن ، نشان میدهد که حزب کارگران هرگونه انحرافی از مبارزه طبقاتی را مردود شمرده و در حقیقت بر نقد سوسیالیستی احزاب غیر پرولتری و وظایف انقلابی مستقل پرولتاریا در انقلاب کنونی وقوف کامل دارد .

رد اصلاحیه های منشویکی ، به این وقوف اعتبار بیشتری میبخشد .

کلیات آثار (انگلیسی) ، جلد ۱۲
صفحات ۵۰۰ - ۴۸۹

سخنرانی درباره شیوه برخورد به احزاب

بورژوائی، در کنگره پنجم "ح.ک.س.د.ر." (۴)

۱۲ (۲۵) مه ۱۹۰۷

مسئله چگونگی برخورد ما به احزاب بورژوائی، محور اصلی آن اختلاف نظرهای اصولی است که مدت‌هاست سوسیال دموکراسی روس را به دو اردوگاه تقسیم نموده است. حتی قبل از اولین موفقیت‌های عمده انقلاب، یا حتی قبل از انقلاب - البته اگر چنین توصیفی در مورد نیمه اول سال ۱۹۰۵ جایز باشد - دو نقطه نظر مشخص در مورد این مسأله وجود داشت. بحث بر سر ارزیابی انقلاب بورژوائی روسیه بود. دو گرایش موجود در سوسیال - دموکراسی بر سر اینکه این انقلاب، انقلابی بورژوائی است توافق داشتند. اما چگونگی درک آنها از این مقوله، و ارزیابی نتایج سیاسی و عملی که از آن منتج می‌شد، دو گرایش را از یکدیگر جدا می‌ساخت. یک شاخه سوسیال - دموکراسی - منشویک‌ها - این مفهوم را چنین تعبیر می‌کردند که بورژوازی نیروی محرکه انقلاب بورژوائی بوده و پرولتاریا تنها می‌تواند موضع یک "اپوزسیون افراطی" را اشغال کند. پرولتاریا نمی‌تواند وظیفه پیشبرد انقلاب بطور مستقل، و یا رهبری آنرا بعهده گیرد. این اختلاف نظرها، بخصوص در مشاجرات پیرامون مسأله دولت موقت (و بحسبارت دقیق تر، اینکه آیا سوسیال دموکرات‌ها باید در یک دولت موقت شرکت کنند یا نه) که در سال ۱۹۰۵ در گرفت، به اوج خود رسید. منشویک‌ها منکر این بودند که سوسیال دموکرات‌ها مجازند در یک دولت موقت انقلابی شرکت جویند، عمدتاً به این دلیل که آنها بورژوازی را بعنوان نیروی محرکه یا رهبر انقلاب بورژوائی در نظر می‌گرفتند. قطعنامه منشویک‌های قزاقستان (۱۹۰۵)، که ایسکرای جدید نیز بر آن صحنه گذاشت، بیان گویای این نقطه نظر بود. این قطعنامه

صریحا اعلام میکرد که شرکت سوسیال - دموکراسی در يك دولت موقت انقلابی ممکن است بورژوازی را برماند، و لاجرم دامنه انقلاب را کاهش دهد. این اظهارات نشانه قبول صریح این نقطه نظر است که در انقلاب بورژوازی پرولتاریا نمیتواند و نباید از بورژوازی فراتر رود.

نظر بلشویک ها مخالف این بود. آنها بدون هیچ ابهامی معتقد بودند که انقلاب ما در محتوای اجتماعی و اقتصادی خود انقلابی بورژوازی است. این بدان معناست که اهداف انقلابی که اینک در روسیه در جریان است، از چهار چوب جامعه بورژوازی فراتر نمیرود. حتی کاملترین پیروزی ممکن انقلاب کنتوسی - بحسبارت دیگر دستیابی به دموکرات ترین جمهوریهایی ممکن و مصادره تمام املاک اربابوسی توسط دهقانان - به هیچوجه بر ارکان نظام اجتماعی بورژوازی تاثیری نمیگذارد. مالکیت خصوصی بر وسائل تولید (یا زراعت شخصی بر زمین، صرفنظر از اینکه مالک حقوقی آن کیست)، و اقتصاد کالایی بر جای خواهند ماند. تضادهای جامعه سرمایه داری - و مهمترین آنها تضاد کارمزدی و سرمایه - نه تنها باقی خواهند ماند، بلکه حادثه و ریشه دارتر شده و به گونه ای گسترده تر و خالص تر بسط خواهند یافت.

هیچ مارکسیستی نباید در این مورد مطلقا هیچگونه تردیدی داشته باشد. اما از این به هیچوجه نمیتوان نتیجه گرفت که بورژوازی نیروی محرکه و یا رهبر انقلاب است. چنین استنتاجی در حکم به ابتذال کشیدن مارکسیسم و نشان دهنده عجز در درك مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی خواهد بود. واقعیت اینست که انقلاب ما در زمانی به وقوع می پیوندد که پرولتاریا شروع کرده است تا خود را به مشابیه طبقه ای مشخص و متمایز بسازد و در يك تشکیلات مستقل طبقاتی متحد گردد. در این شرایط پرولتاریا از تمامی دستاوردهای دموکراسی و از هر گامی که بسوی آزادی برداشته شود بمنظور تقویت شکل طبقاتی خود علیه بورژوازی،

سود خواهد جست . از اینسو بورژوازی ناگزیر تلاش خواهد کرد لبه های تیز انقلاب را کند کند ، اجازه ندهد انقلاب به اوج خود برسد ، به پرولتاریا فرصت ندهد مبارزه طبقاتی خویش را بلا مانع به پیش راند . تخاصم (آنتاگونیسم - م) موجود میان بورژوازی و پرولتاریا ، بورژوازی را وادار میسازد تا برخی از ابزارها و نهاد های رژیم کهنه را ، برای استفاده از آنها علیه پرولتاریا ، حفظ کند .

بنابراین ، در دوره عظیم ترین غلیانهای انقلابی ، تازه حداکثر عنصری است که بین انقلاب و ارتجاع نوسان میکند (و نه از روی تصادف ، بلکه از روی ضرورت و تحت فشار منافع اقتصادی خود) . از اینسو بورژوازی نمیتواند رهبر انقلاب ما باشد .

صفت مشخصه عمده انقلاب حاضر حاد بودن مساله ارضی است . این مساله در روسیه نسبت به هر کشور دیگری با شرایط مشابه ، حادتر است . با اصلاحات دهقانی سال ۱۸۶۱ چنان نا پیگیرانه و غیر دموکراتیک صورت گرفت که ارکان بنیادی حاکمیت زمینداران فئودال دست نخورده باقی ماند . به این دلیل مساله ارضی ، یعنی مبارزه دهقانان علیه ملاکین بر سر زمین ، به یکی از سنگ محک های انقلاب حاضر بدل گشت . این مبارزه برای زمین ، ناگزیر توده های وسیع دهقانی را به انقلاب دموکراتیک میکشاند ، چرا که فقط دموکراسی است که میتواند ، با تفوق بخشیدن به دهقانان در حکومت ، به آنان زمین بدهد . پیروزی دهقانان مستلزم نابودی کامل نظام ملاکی است .

یک چنین مرزبندی نیروهای اجتماعی ، ناگزیر این نتیجه گیری را ایجاب میکند که بورژوازی ، نه میتواند نیروی محرکه انقلاب باشد ، و نه رهبر آن . تنها پرولتاریا قادرست انقلاب را به فرجام ، یعنی به پیروزی کامل برساند . لکن این پیروزی تنها در صورتی قابل حصول است که پرولتاریا موفق شود بخش عظیمی از دهقانان را به

دنبال خویش بکشاند . پیروزی انقلاب حاضر در روسیه صرفاً در قالب تحقق دیکتاتوری دموکراتیک - انقلابی پرولتاریا و دهقانان میسر است .

صحت کامل این نحوه طرح مساله را ، که به اوائل سال ۱۹۰۵ بر میگردد - منظور کنگره حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در بهار سال ۱۹۰۵ است - وقایعی که در تمام مراحل مهم انقلاب روسیه رخ داده ، به اثبات رسانده است . نتیجه - گیریهای تئوریک ما ، در عمل در جریان مبارزات انقلابی ، به اثبات رسید . در اکتبر سال ۱۹۰۵ ، در اوج انقلاب ، پرولتاریا پیشاپیش حرکت میکرد ، بورژوازی متزلزل بود و نوسان میکرد ، و دهقانان املاک اربابی را ویران میکردند . در تمام ارگانهای جنبشی قدرت انقلابی (شوراهای نمایندگان کارگران ، شوراهای نمایندگان دهقانان و سربازان و الخ) نمایندگان کارگران شرکت کنندگان اصلی بودند و در پشت سرشان پیشروترین اقشار بپاخاسته دهقانی قرار داشت . در زمان دومسای اول ، دهقانان بید رنگ یک گروه دموکرات "تردویک" تشکیل دادند که چپ تر ، بعبارت دیگر انقلابی تر ، از لیبرالها یعنی کادتها بود . در انتخابات دومای دوم ، دهقانان لیبرالها را یکسره شکست دادند . پرولتاریا در حالیکه دهقانان کم و بیش قاطعانه به دنبالش در حرکت بودند ، علیه استبداد و علیه لیبرالهای متزلزل به پیش میراند .

اکنون باید به پیش نویس قطعنامه هائی که در دست داریم بپردازیم . اختلاف نظر هائی که شرح دادم در تضاد موجود بین قطعنامه های بلشویک ها و منشویک ها کاملاً منعکس است . پیش نویس بلشویک ها بر پایه تعیین محتوای طبقاتی انواع عمده احزاب بورژوازی استوار است . ما برای کنگره وحدت در استکھلم نیز قطعنامه خود را بطریقی مشابه این تنظیم نمودیم . در آن قطعنامه سه نوع عمده از احزاب بورژوازی مشخص شده بود : اکتبريست ها ، لیبرال ها ، و دهقانان دموکرات (که در آن زمان هنوز مشخص و متمایز نشده بود و لغت "تردویک" در فرهنگ سیاسی روسیه وجود نداشت) . قطعنامه امروزی ما

همان استخوانبندی قطعنامه استکهلم را حفظ کرده و در آن تنها اصلاحاتی بعمل آمده است . سیر وقایع بر نظریه های اساسی آن تا به آن حد صحنه گذارده که تنها چند تغییر بسیار کوچک لازم بود تا تجارب حاصله در دوما اول و دوم را نیز آنطور که باید در برگیرد .

قطعنامه پیشنهادی منشویک ها در کنگره وحدت نه هیچگونه تحلیلی از انواع احزاب بورژوازی بدست میداد و نه از محتوای طبقاتی آنها . قطعنامه عاجزانه مطرح میکرد که : " احزاب بورژوا - دموکرات در روسیه تازه در حال شکل گیری اند و بنابراین هنوز وقت لازم برای آنکه خصلت احزابی با ثبات را بیابند نداشته اند " ، و اینکه : " در لحظه تاریخی کنونی در روسیه احزابی وجود ندارند که بتوانند یک دموکراسی پیگیر و یک خصلت انقلابی را تواما در خود پیورانند " . آیا این بیانیه عاجزانه ای نیست ؟ آیا این انحراف از وظایف مارکسیستی نیست ؟ بیرون از صفوف پرولتاریا ثبات مطلق احزاب یا دموکراسی کاملاً " پیگیر " هرگز وجود نخواهد داشت . معذالک این وظیفه ماست که ریشه های طبقاتی تمام احزابی را که در صحنه تاریخ ظاهر میشوند بر ملا کنیم . و قطعنامه ما نشان میدهد که این امریست کاملاً شدنی . سه نوع حزبی که در این قطعنامه مشخص شده اند ، طی تمام یکسال انقلاب، احزابی بوده اند بقدر کافی " با ثبات " ، همانطور که من با استفاده از مثال دوما اول و دوم هم اکنون نشان داده ام . آنچه بی ثباتیش به اثبات رسیده است نقطه نظر منشویک هاست . قطعنامه فعلی آنها در مقایسه با پیش نویس سال گذشته شان گامیست بسیار بزرگ به عقب . اجازه بدهید این قطعنامه را که در شماره ۱۲ " نارودنایا دوما " به چاپ رسید (۲۴ مارس ۱۹۰۷) مورد بررسی قرار دهیم . در مقدمه آن اشاره شده است : اولاً به " چندین وظیفه مشترک " بین دموکراسی پرولتری و بورژوازی ؛ ثانیاً به اینکه پرولتاریا بسایند " فعالیتهايش را با فعالیتهاى دیگر طبقات و گروه های اجتماعی تلفیق کنند " ، ثالثاً ، میگوید در کشوری که دهقانان غالبند و دموکراسی شهری ضعیف است ،

پرولتاریا " به نیروی جنبش خود ، کل بورژوا - دموکراسی کشور را به جلو
میراند " ؛ رابعا ، میگوید که " جنبش دموکراتیک کشور هنوز تجلی نهایی خود را در
گروهبندی کنونی احزاب بورژوائی نیافته است " ، میگوید که این منعکس کننده
" رئالیسم " (واقع بینی - م) و عدم آمادگی بورژوازی شهری برای مبارزه از یکطرف ،
و " توهمات انقلابیگرایانه خرده بورژوائی و اتمی های ارضی " دهقانان ، از
طرف دیگر ، است . این بود مقدمه قطعنامه مزبور . حال نظری بیندازیم به
نتایج گرفته شده ؛ اولین نتیجه ای که گرفته شده این است که پرولتاریا درحالیکه
سیاست مستقلی را دنبال میکند ، میبایست علیه اپورتونیسیم و توهمات مشروطه طلبانه
یکی ، و توهمات انقلابیگرایانه و پروژه های اقتصادی ارتجاعی دیگری هردو ، مبارزه
نماید . دومین نتیجه این است که لازم است " فعالیتهایمان را با فعالیتهای
احزاب دیگر " تلفیق کنیم .

يكچنين قطعنامه ای به هیچیک از سوالاتی که هر مارکسیستی که در پی تعیین
چگونگی شیوه برخورد حزب کارگران به احزاب بورژوائی باشد ، موظف است از خود
بکند ، جواب نمیدهد . این سوالات کلی کدامند ؟ اول از همه اینکه ضروری است
ماهیت طبقاتی احزاب تعیین شود . پس از آن لازم است مرزبندیهای اساسی
موجود در بین طبقات مختلف در انقلاب کتونی بطور کلی ، را برای خود روشن
نمائیم ، یعنی آنکه روشن نمائیم منافع این طبقات در چه رابطه ای با ادامه یا بسط
انقلاب قرار دارد . و بعد لازم است که از طبقات بطور کلی به سراغ نقش امروزی
احزاب مختلف یا گروههای مختلف احزاب برویم . و بالاخره ، لازم است راجع به
سیاست حزب کارگران در مورد این مساله رهنمود های عملی بدست دهیم .

در قطعنامه منشویک ها اثری از این نیست . قطعنامه آنها چیزی جز فرار از
پاسخ گفتن به این سوالات دربر ندارد ، و آنها فراری که با توسل جستن به کلی بافی
در باره " تلفیق " سیاست پرولتاریا با سیاست بورژوازی صورت میگیرد . حتی يك

کلمه در باره اینکه این "تلفیق" چگونه و دقیقاً با کدام احزاب بورژوا - دموکراتیک باید انجام گیرد، گفته نشده است. این قطعنامه ای است درباره احزاب اما بدون احزاب. این قطعنامه ای است که باید شیوه برخورد ما را تعیین کند، اما هیچ قدمی در راه تعیین شیوه برخورد ما به احزاب مختلف برنمیدارد. غیر ممکن است بتوان چنین قطعنامه ای را رهنمون قرار داد، چرا که دست انسان را برای "تلفیق" هر چیزی که بخواهد و به هر طریقی که بخواهد، بی اندازه باز میگذارد. چنین قطعنامه ای کسی را محدود نمیکند؛ این قطعنامه ای است "لیبرالی" به معنای واقعی کلمه. میتوان آنرا در هر جهتی تعبیر و تفسیر نمود. اما از مارکسیسم - سرسوزنی در آن نمیتوان یافت. نقطه نظرهای اصولی مارکسیسم بالکل از پیاد رفته است، تا آنجا که میتواند مورد تایید هر «کادت چپ» ی قرار گیرد. نکات اصلی آنرا در نظر بگیرید - "وظایف مشترک" پرولتاریا و بورژوا - دموکراسی؛ آیا این درست همان چیزی نیست که مطبوعات لیبرالی یگصد ا بانگ میزنند؟ لزوم "تلفیق"؛ درست همان چیزی که کادتها طالب آنند. مبارزه علیه اپورتونیسم راست و انقلابیگری چپ؛ اما این شعار محبوب کادتهای چپ است که میگویند میخواهند کرسی بین ترد و یکها و بورژوا - لیبرالها را اشغال کنند! این موضع لیبرالی است که میخواهد در جمع بورژوا - دموکراتها در "مرکز" قرار گیرد.

حالا ببینیم محتوای اصلی نظراتی که منشویک ها مطرح کرده اند چیست؛ پرولتاریا به نیروی جنبش خود "کل بورژوا - دموکراسی کشور را" "به جلو میراند". آیا این درست است؟ مطلقاً خیر. کافیست وقایع مهم انقلابمان را بیاد آوریم. دوما ی بولیگین را در نظر بگیرید. پرولتاریا در خواست تزار مبنی بر سر در پیش گرفتن راه قانونی، مبنی بر پذیرش شرایط وی، شرایط تزار، برای تشکیل اولین نهاد نمایندگی خلقی را قاطعانه رد کرد. پرولتاریا از مردم خواست این نهاد را از میان ببرند، مانع تولدش بشوند. پرولتاریا از تمام طبقات انقلابی خواست تا برای شرایط بهتر تشکیل یک نهاد نمایندگی خلقی بیکار کنند. این بهیچوجه به

معنای انکار بهره گیری از نهاد های بد ، چنانچه علیرغم تمام تلاشهای ما چنین نهاد هایی بوجود می آمد ، نبود . این مبارزه ای بود علیه امکان تحقق شرایط بدتری برای تشکیل يك نهاد نمایندگی خلقی . در ارزیابی مساله تحریم ، این خطای منطقی و تاریخی غالباً رخ میدهد که مبارزه براساس نهادی معین با مبارزه علیه تشکیل آن نهاد اشتباه گرفته میشود .

پاسخ بورژوازی لیبرال به درخواست پرولتاریا چه بود ؟ بورژوازی لیبرال در پاسخ فریاد خود را علیه تحریم بلند کرد . ما را به دوماي بولیگین دعوت نمود . اساتید لیبرال مصرانه از دانشجویان خواستند که بجای سازماندهی اعتصابات به درس و مشقشان برسند . درخواست پرولتاریا برای مبارزه را ، بورژوازی با مبارزه علیه پرولتاریا پاسخ داد . بروز کامل و قطعی تخاصم موجود بین این دو طبقه ، حتی در يك انقلاب دموکراتیک ، به چنین گذشته دوری بر میگردد . بورژوازی میخواست میدان مبارزه پرولتاریا را تنگ کند ، مانع آن شود که پرولتاریا از محدودۀ تشکیل دوماي بولیگین فراتر رود .

پرفسور وینوگرادف ، این مشعل فروزان علم لیبرالی ، درست در همان زمان نوشت : " خوش اقبالی روسیه در این است که انقلاب ما در مسیر ۴۹ - ۱۸۴۸ پیش رود ، و بد اقبالی اش در اینکه انقلاب مسیر انقلاب ۹۳ - ۱۷۸۹ را در پیش گیرد . " آنچه این " دموکرات " خوش اقبالی می نامد راه انقلابیست نافرجام ، راه قیامیست به شکست کشیده شده ! بنابه گفته این " لیبرال " ، اگر قرار باشد انقلاب ما همانقدر بیرحمانه با دشمنانش تسویه حساب کند که انقلاب فرانسه در ۱۷۹۳ کرد ، لازم خواهد آمد که برای برقراری مجدد نظم و قانون به گروهیان صفِ پروسی توسل جوئیم . منشویک ها می گویند که بورژوازی ما " برای مبارزه آمادگی ندارد " . حال آنکه در واقع بورژوازی برای مبارزه آمادگی داشت ؛ آمادگی مبارزه علیه پرولتاریا ، آمادگی مبارزه علیه پیروزیهای " زیاده از حد " انقلاب را داشت .

برگردیم به موضوع . اکتبر تا دسامبر ۱۹۰۵ را در نظر بگیرید . هیچ احتیاجی به اثبات نیست که در این دوره اوج انقلاب ، بورژوازی نشان داد که " آمادگی مبارزه " علیه پرولتاریا را داراست . این را نشریات منشویکی آنروز تمام و کمال پذیرفتند . بورژوازی ، متجمله کادتها ، از هر راهی کوشیدند انقلاب را تحقیر نمایند ، آنرا هرج و مرج طلبی کور و وحشیانه جلوه دهند . بورژوازی نه تنها نتوانست از ارگانهای قیام که بوسیله مردم برپا شده بود - انواع شوراها ی نمایندگان کارگران ، شوراها ی نمایندگان دهقانان و سربازان ، و غیره - حمایت کند ، بلکه از این نهادها به وحشت افتاد و علیه آنها جنگید . استروه را بیاد بیاورید ، کسی که این نهادها را نمایش شرم آور نامید . در این نهادها ، بورژوازی انقلابی را میدید که زیاده از حد پیش رفته بود . بورژوازی لیبرال میخواست مسیر توان انقلابی خلق را منحرف نموده ، آنرا به مجرای تنگ یک مشروطه تحت کنترل پلیس بکشاند .

احتیاجی نیست به تفصیل به روشی که لیبرالها در دوما ی اول و دوم پیش گرفتند پردازیم . حتی منشویک ها این را پذیرفتند که در دوما ی اول کادتها سدره سیاست انقلابی سوسیال دموکراتها و تا حدودی تردویک ها ، شدند . پذیرفتند که کادتها مانع فعالیت آنها شدند . و در دوما ی دوم کادتها بی پرده به باندسیاهیها پیوستند ، دولت را یکپارچه حمایت کردند .

در زمان حاضر ، گفتن اینکه پرولتاریا " به نیروی جنبش خود کل بورژوا - دموکراسی کشور را به جلو خواهد راند " معنایش مضحکه حقایق است . در حال حاضر سکوت در مورد ماهیت ضد انقلابی بورژوازی ما معنایش رها کردن تمام و کمال دیدگاه مارکسیستی ، معنایش بدست فراموشی سپردن کامل موضع مبارزه طبقاتی است .

منشویک ها در قطعنامه شان صحبت از " رئالیسم " طبقات بورژوازی شهری میکنند . واژه عجیبی که علیرغم میل منشویک ها ، معشان را باز میکند . ما به اینکه

دموکراتهای دست راستی معنای خاصی به لغت رئالیسم نسبت دهند عادت داریم ، بعنوان نمونه «ساورمنا یا ژیزن» پلخانف ، " رئالیسم " سوسیال دموکراتهای راست را در مقابل " رمانتیسیم انقلابی " سوسیال دموکراتهای چپ قرار میداد . به این ترتیب صحبت از " رئالیسم " در قطعنامه منشویک ها چه معنایی میتواند داشته باشد؟ اینطور بنظر میرسد که قطعنامه ، بورژوازی را بخاطر میانروی و آداب دانسی اش ستایش میکند !

این بحث های منشویک ها در باره " رئالیسم " بورژوازی ، در باره " عدم آمادگی " اش برای مبارزه - وقتی در کنار پلاتفرم تاکتیکی شان که آشکارا اعلام میدارد سوسیال دموکراتها یا لیبرالها " دشمنی یکجانبه " میورزند ، گذاشته شود - حکایت از یک چیز ، و فقط یک چیز ، میکند . در حقیقت ، این بحث ها معنایی جز این ندارد که سیاست مستقل حزب کارگران جای خود را به سیاستی متکی به بورژوازی لیبرال بدهد . و این ، محتوای تشکیل دهنده منشویسم ، چیزی نیست که ما اختراع یا صرفا از بحث های تئوریک منشویک ها استنتاج کرده باشیم - این خود را در هر قدم عمده عملکرد خط مشی سیاسی شان در تمام طول سال گذشته بروز داد . " کابینه مسئول " ، تشکیل بلوک با کادتها ، رای دادن به گلووین ، و غیره را در نظر بیاورید . اینهاست آنچه در واقع سیاست اتکابه لیبرال ها را تشکیل داده است .

خوب ، منشویک ها در باره دموکراسی دهقانی چه میگویند ؟ قطعنامه " رئالیسم " بورژوازی و " اتوی های ارضی " دهقانان را به یک چوب میراند ، یکی را همسنگ دیگری قرار میدهد ، بطوریکه گوئی این دو از اهمیت یکسان برخوردارند و یا به هر رود و چیز کاملا مشابهند . منشویک ها میگویند ما باید علیه اپورتونیسیم بورژوازی و اتویسم " انقلابی خرد بورژوائی " یکسان مبارزه کنیم . این مثال نمونه وار طرز استدلال منشویکی است و بجاست که در آن تامل نمائیم ، چرا

که از بیخ و بن ناد رست است . این حرف نتایج غلط چندی در زمینه سیاست
علمی بدنبال دارد . در بطن این انتقاد از اتسویی های دهقانی ، عدم درکی از
وظایف پرولتاریا -- به جلوسوق دادن دهقانان بطرف پیروزی کامل در انقلاب
دموکراتیک -- نهفته است .

بیانید به آنچه در پشت اتسویی های ارضی دهقانان در انقلاب حاضر پنهان
است ، خوب دقیق شویم . اتسویی اصلی آنان کدام است ؟ بدون شك ایده برابری
طلبی ؛ اعتقاد راسخ به اینکه امحای مالکیت خصوصی زمین و سهم (یا حق) مساوی
در زمین ، قادر است ریشه های احتیاج ، فقر ، بیکاری و استثمار را نابود کند .

هیچکس این حقیقت را که ، از نقطه نظر سوسیالیسم ، این يك اتسویی ، يك
اتسویی خرده بورژوازی است مورد سوال قرار نمیدهد . از نقطه نظر سوسیالیسم ،
این يك تعصب ارتجاعی است ، چرا که سوسیالیسم پرولتری ایده آلس را نه در تساوی
مالکین خرده پا ، بلکه در تولید بزرگ سوسیالیزه می بیند . اما فراموش نکنید که
آنچه اکنون مورد ارزیابی ما است اهمیت ایده آلهای دهقانان ، نه در جنبش
سوسیالیستی ، بلکه در انقلاب بورژوا - دموکراتیک حاضر است . آیا میتوان گفت که
در انقلاب حاضر گرفتن زمین از ملاکین و تحویل آن به دهقانان ، یا تقسیم آن بین
دهقانان ، اتسویک و ارتجاعی است ؟ ! خیر ! نه تنها ارتجاعی نیست ، بلکه
برعکس به قاطعانه ترین و منسجم ترین شکل اشتیاق دهقانان را به از بیخ و بن
برانداختن کل نظام کهن و تمامی آثار و بقایای سرواژ ، منعکس میکند . این ایده که
تحت نظام تولید کالائی " برابری " میتواند وجود داشته باشد و حتی پایه و اساسی
برای يك نیمچه سوسیالیسم بشود ، يك ایده اتسویک است . اشتیاق دهقانان به
گرفتن فوری زمین از ملاکین و تقسیم آن بر مبنای تساوی طلبانه ، اتسویک نیست ،
بلکه به معنای واقعی ، اخس و علمی کلمه انقلابی است . چنین مصادره و چینی
تقسیمی ، سریعترین ، گسترده ترین ، و آزادترین انکشاف سرمایه داری را پی ریزی
خواهد نمود .

به بیان عینی، یعنی نه از نقطه نظر امیال و آرزوهای ما، بلکه از نقطه نظر توسعه اقتصادی روسیه در حال حاضر، مساله اساسی انقلاب ما اینست که آیا انقلاب، توسعه سرمایه داری روسیه را از طریق پیروزی کامل دهقانان بر ملاکین تأمین خواهد نمود، یا از طریق پیروزی کامل ملاکین بر دهقانان. • يك انقلاب بورژوا-دموکراتیک در اقتصاد روسیه گریزناپذیر است. • هیچ قدرتی در روی زمین نمیتواند سد راه آن شود. • لکن این انقلاب به یکی از این دو طریق ممکن است: • به طریق پروسی، اگر بتوان اینطور گفت، و یا به طریق آمریکائی. • این بدان معنا است که: ممکن است ملاکین پیروز شوند، ممکن است با فریب دهقانان آنان را وادار به قبول وجه غرامتی ناچیز و یا امتیازات کوچک دیگری بنمایند، ممکن است با مشتی دهقان ثروتمند متحد شده توده ها را به فقر بکشانند و مزارع خود را به مزارع کاپیتالیستی از نسوع پیونگی تبدیل کنند. • چنین انقلابی بورژوا دموکراتیک خواهد بود، اما کمترین نفع را - کمترین نفع از زاویه شتاب توسعه سرمایه داری - به حال دهقانان خواهد داشت. • یا آنکه، برعکس، پیروزی کامل قیام دهقانی، صادره تمام املاک اربابی و تقسیم مساوی آن، مپشر توسعه سرمایه داری با حداکثر سرعت، یعنی نافع ترین شکل انقلاب دموکراتیک برای دهقانان، خواهد شد.

این نه تنها نافع ترین شکل به حال دهقانان، بلکه نافع ترین شکل به حال پرولتاریا نیز هست. • پرولتاریای آگاه میدانند که هیچ راهی منتهی به سوسیالیسم نمیشود و نمیتواند بشود، مگر از طریق يك انقلاب بورژوا دموکراتیک.

از این رو، هر چه این انقلاب ناتمام تر و متزلزل تر باشد، پرولتاریا بار وظایف عام دموکراتیک - و نه وظایف سوسیالیستی، نه وظایف طبقاتی و پرولتری خالص - را با سنگینی بیشتر و برای مدتی طولانی تر بردوش خواهد داشت. • هر چه پیروزی دهقانان کاملتر باشد، پرولتاریا زودتر بعنوان يك طبقه متمایز ابراز وجود، و با صراحت بیشتری وظایف و اهداف سوسیالیستی خالص خود را مطرح خواهد کرد.

به این ترتیب می بینید که ایده های دهقانان در باب برابری ، که از دیدگاه سوسیالیسم ارتجاعی و اتوپیک است ، از دیدگاه دموکراسی بورژوازی ایده هاشی است انقلابی . به همین خاطر معادل قرار دادن ماهیت ارتجاعی لیبرالها در انقلاب کنونی و اتوپیسم ارتجاعی دهقانان در تلقیاتشان از انقلاب سوسیالیستی ، یک اشتباه روشن و حیرت آور منطقی و تاریخی است . یکی گرفتن تلاشهای لیبرالها برای آنکه سر و ته انقلاب کنونی را با پرداخت قیمت زمین ، سلطنت مشروطه ، در سطح برنامه ارضی کادتها و الخ ، هم بیاورند ، و تلاشهای دهقانان که با روحی ارتجاعی از مبارزاتشان برای در هم کوبیدن بلا درنگ ملاکین ، برای مصادره تمام اراضی و تقسیم آن بین خود ، ایده آل های اتوپیک میسازند - در صدد یکی کردن این دو برآمدن یعنی ترك كامل نه تنها موضع پرولتری ، بلکه همچنین موضع دموکراتیسم پیگیسر . نوشتن قطعنامه ای پیرامون مبارزه علیه اپورتونیسیم لیبرالی و انقلابیگری مویکی در انقلاب کنونی ، یعنی نوشتن قطعنامه ای که سوسیال دموکراتیک نیست . این طرز نوشتن یک سوسیال دموکرات نیست ، بلکه طرز نوشتن روشنفکری است که در اردوگاه بورژوا دموکراسی جای خود را بین لیبرال و مویک انتخاب میکند .

در اینجا نمی توانم به تفصیلی که باید به پلاتفرم تاکتیکی معروف منشویک ها و شعار دهان پر کن مبارزه علیه " دشمنی یکجانبه پرولتاریا نسبت به لیبرالیسم " ، پردازم . ماهیت غیر مارکسیستی و غیر پرولتری چنین شعاری از روز روشنتر است .

در خاتمه می پردازم به اعتراضی که مکررا علیه ما اقامه میکنند . بسیاری اوقات به ما می گویند تردویک های " شما " از کادتها علیه ما پیروی میکنند . این درست است ، اما این اعتراضی علیه نقطه نظر ما و قطعنامه ما نیست ، چرا که ما آنرا با صراحت و قاطعیت پذیرفته ایم .

تردویکها مسلما دموکراتهای پیگیر کامل نیستند . تردویکها (منجمطه

"سوسیالیستهای انقلابی" (بیشک بین لیبرالها و پرولتاریای انقلابی نوسان میکنند . ما این را گفته ایم و باید می گفتیم . این نتیجه محتوم ماهیت شرایط اقتصادی است که تولید کننده خرده پا در آن بسر میبرد . او از یکطرف سرکوب میشود و تحت استثمار قرار میگیرد و ناخودآگاه به مبارزه علیه این وضع ، به مبارزه برای دموکراسی ، به مبارزه بخاطر اندیشه های محو استثمار کشانده میشود . از طرف دیگر ، وی یک خرده مالک است . در دهقان ، غریزه یک مالک - اگر نه مالک امروز ، مالک فردا - همیشه وجود دارد . این ، غریزه مالکیت ، غریزه صاحب بودن ، است که دهقان را از پرولتر میراند و آرزوی اینکه بجائی برسد ، بسوزد و شود ، آرزوی اینکه خود را در قطعه زمین خویش ، یا به قول مارکس که با تلخی و غضب میگفت ، بر سر کوه تپاله اش ، در مقابل تمام جامعه محصور کند ، را در او بیدار میکند .

نوسان در دهقانان و احزاب دموکراتیک دهقانی اجتناب ناپذیر است . حزب سوسیال دموکرات لحظه ای هم نباید از ترس اینکه مبادا چنین نوساناتی منجر به انزوا شود ، دست و پای خود را گم کند . هر بار که تردیدیکها از خود عدم شهادت نشان میدهند و به دنباله روی از لیبرالها می افتند ، ما باید بدون ترس و با قاطعیت تمام با تردیدیکها مقابله و سستی و ناپیگیری خرده بورژوازی آنان را افشا و عقیم کنیم .

انقلاب ما دوران سختی را میگذراند . ما به اراده ، استقامت و شکیبایی کامل حزب متشکل پرولتری نیاز داریم تا بتوانیم با احساس عدم اعتماد ، دل سردی ، بی تفاوتی و نفی مبارزه ، مقابله کنیم . خرده بورژوازی همیشه و ناگزیر ، پراحتی تمام تسلیم اینگونه احساسات میشود ، ناپایداری نشان میدهد ، براه انقلابی خیانت میکند ، تویسه میکند و ندبه و زاری براه میاندازد . در تمام این موارد ، حزب کارگران خود را از دموکراتهای خرده بورژوای متزلزل مبرا نگاه خواهد داشت . در تمام این موارد ما باید بتوانیم در انظار عموم ، حتی از تریبون دوما ، نقاب از چهره

دموکراتهای متزلزل برداریم . ما باید در چنین شرایطی در دوما بگوئیم :
 " دهقانان ! شما باید بدانید که نمایندگان با دنباله روی از ملاکین لیبرال
 شما خیانت میکنند . نمایندگان شما در دوما آرمان دهقانان را تسلیم لیبرالهای
 وراج و حامیان آنها می نمایند . " بگذارید دهقانان بدانند - ما باید با استفاده
 از حقایق این را به آنها نشان دهیم - که تنها حزب کارگران مدافع واقعا قابل
 اعتماد و با ایمان منافع نه تنها سوسیالیسم ، بلکه همچنین دموکراسی ؛ نه تنها
 مدافع همه کارگران و مردم دربند استثمار ، بلکه همچنین مدافع منافع تمام توده های
 دهقانی که علیه استثمار فئودالی می جنگند ، میباشد .

اگر ما پیگیرانه و بدون کجروی این سیاست را دنبال کنیم ، از انقلابان کارمایه
 عظیمی برای رشد پرولتاریا به منزله يك طبقه ، کسب خواهیم نمود ؛ ما تحت هر
 شرایطی ، صرف نظر از هر حادثه غیر مترقبه ای که در انتظارمان باشد ، صرف نظر از آنچه
 از ناکامی های انقلاب (در شرایط بسیار نامطلوب) که نصیبمان گردد ، به این
 هدف دست خواهیم یافت . يك سیاست قاطع و استوار پرولتری چنان گنجینه ای از
 اندیشه ها ، چنان درك روشنی از مبارزه و چنان پایداری ای در مبارزه به کل طبقه
 کارگر خواهد داد که دیگر احدی در روی زمین قادر به جلب نظر و دور کردنش از
 سوسیال دموکراسی نخواهد بود . حتی اگر انقلاب طعم تلخ شکست را تجربه کند ،
 پرولتاریا نخست و مقدم بر هر چیز خواهد آموخت که پایه های اقتصادی - طبقاتی
 هم لیبرالها و هم احزاب دموکراتیک را بشناسد ؛ و آنگاه خواهد آموخت که از
 خیانت های بورژوازی منزجر و از سست عنصریها و نوسانات خرده بورژوازی در راه رسیدن
 به مقصود ، بیزار باشد .

تنها با چنین اندوخته ای از دانش ، تنها با اکتساب چنین عاداتی در شیوه
 تفکر ، است که پرولتاریا خواهد توانست متحدتر و متهورانه تر بسوی انقلاب جدید ،
 انقلاب سوسیالیستی ، گام بردارد . (کف زدن بلشویک ها و " مرکز ")

کلیات آثار (انگلیسی) ، جلد ۱۲ ، صفحات ۴۱۸-۴۵۶

آخرین تذکرات درباره گزارشی پیرامون

شیوه برخورد به احزاب بورژوازی

۱۴ (۲۷) مه ۱۹۰۷

صحبت‌هایم را با مسالهٔ موضعی که هیئت نمایندگی لهستان گرفته است ، و در اینجا به آن اشاره شد ، آغاز می‌کنم . رفقای لهستانی متهم شدند - بخصوص از جانب بوندیست‌ها - که با موافقتشان با قطعنامه ما ، که خودشان در کمیسیون آنرا ناکافی اعلام کردند ، دچار تناقض گشته‌اند . بنای چنین اتهاماتی یک‌حلیسه بسیار ساده است - طفره رفتن از محتوای مسائلی که مادهٔ معین دستور جلسه در مقابل کنگره قرار می‌دهد . آنها که نمی‌خواهند از هیچ بحثی پیرامون محتوای مساله طفره بروند براحتمی خواهند دید که ما بلشویک‌ها همیشه با لهستانی‌ها درباره دو مسئله اساسی اتفاق نظر کامل داشته‌ایم . اولاً ، ما در این حقیقت توافق داریم که پرولتاریا بخاطر وظایف سوسیالیستی اش ، می‌بایست هیت طبقاتی خود را در رابطه با تمام احزاب (بورژوازی) دیگر ، هر قدر هم که انقلابی باشند و هر قدر هم که جمهوری که از آن پشتیبانی میکنند دموکراتیک باشد ، با قاطعیت حفظ کند . دوماً ، ما توافق داریم که این حق و وظیفهٔ حزب کارگران است که رهبری احزاب دموکراتیک خرده بورژوازی ، منجمله احزاب دهقانی ، را نه تنها در مبارزه علیه استبداد ، بلکه همچنین در مبارزه علیه بورژوازی لیبرال خیانتکار ، بدست گیرد .

در قطعنامه مربوط به گزارش گروه سوسیال دموکرات در دوما ، که رفقای لهستانی به کنگره ارائه دادند ، این عقاید و نظرات با روشنی تمام بیان شده است . در قطعنامه صریحاً صحبت از نیاز سوسیال دموکراسی به حفظ خصلت طبقاتی اش در تمایز از تمام احزاب دیگر ، منجمله "سوسیالیست‌های انقلابی" ، شده است . قطعنامه بی پرده از امکان و ضرورت عمل مشترک توسط سوسیال دموکرات‌ها و

گروههای تردویکی علیه لیبرالها سخن میگوید . این چیز است که ما در روسیه به آن بلوک چپ ، یا سیاست بلوک چپ ، میگوئیم .

از اینجا روشن میشود که آنچه ما ولهستانی ها را به هم پیوند میدهد داشتن اتفاق نظریست کامل پیرامون نکات اساسی مساله شیوه برخورد به احزاب بورژوائی . انکار این نکته و یا صحبت از رفتار ضد و نقیض لهستانی ها کردن ، طفره رفتن از طرح صریح اختلاف نظر ها در اصول ، خواهد بود .

اهداف سوسیالیستی پرولتاریا ، آنرا از تمام احزاب ، حتی انقلابی ترین و جمهوریخواه ترین آنها ، متمایز نگاه میدارد ؛ و بعد مساله ای که مطرح است مساله رهبری مبارزاتی همه دموکراتهای انقلابی در انقلاب حاضر است - آیا میتوان انکار کرد که همین هاست آن نظرات اصولی و رهنمون دهنده موجود در قطعنامه بلشویک ها و قطعنامه لهستانی ها ، هر دو ؟

و اما چند کلمه ای درباره ترتسکی . من در اینجا فرصت بحث مفصل پیرامون اختلاف نظر هایمان با او را ندارم . تنها خاطر نشان میکنم که ترتسکی در کتاب "درباره حزب خود اتفاق نظرش با کائوتسکی را ، که درباره اشتراک منافع پرولتاریا و دهقانان در انقلاب حاضر قلم زده است ، با تاکید بیان میکند . ترتسکی مجاز و مفید بودن یک بلوک چپ علیه بورژوازی لیبرال را پذیرفته است . این حقایق برای من کافیت تا بفهمم که ترتسکی به نقطه نظرات ما نزدیکتر شده است . از مساله "انقلاب بی وقفه" که بگذریم ، ما در اینجا درباره نکات اساسی مساله شیوه برخورد به احزاب بورژوائی اتفاق نظر داریم .

رفیق لایبر با حرارت تمام مرا به کنار گذاشتن حتی تردویکها از صف متحدین

بورژوا - دموکرات پرولتاریا متهم کرده است . لایبر باز هم مجدوب جعلات شده و بیه اصل مطلب مورد بحث توجه کافی نکرده است . من از کنار گذاشتن عمل مشترک با تردویکها حرفی نزدیم ، بلکه لزوم برحذر ماندنمان از نوسان کردنهای تردویکها را مطرح کردم . ما نمی‌بایست از "منزوی شدن" خود از تردویکها ، زمانیکه آنها به دنبال روی از کادتها گرایش پیدا می‌کنند ، ترسی به دل راه دهیم . ما باید تردویکها را وقتی از اتخاذ موضع پیگیر دموکراتهای انقلابی قصور می‌ورزند بی‌رحمانه افشا کنیم . یکی از این دو چیز است ، رفیق لایبر - یا اینکه حزب کارگران یک سیاست مستقل اصیل پرولتری را دنبال خواهد کرد ، که در آن صورت ما عمل مشترک با بخشی از بورژوازی را صرفاً وقتی که آن بخش سیاست ما را بپذیرد ، و نه برعکس ، مجاز میدانیم ؛ و یا اینکه صحبت‌مان درباره استقلال مبارزه طبقاتی پرولتاریا صرفاً حرف مفت باقی خواهد ماند .

پلخانف هم مثل لایبر از اصل مطلب مورد بحث طفره رفته است ، منتسب‌ها در جهتی دیگر . پلخانف از روزا لوکزامبورگ صحبت کرده و او را همچون شمایل کسه در آن او مریم وار برابرها تکیه زده ، تصور نموده است . چه از این زیبا تر! مناظرات ظریف ، شوالیه وار و موثر . . . ولی با این حال مایلم از پلخانف بپرسیم : مریم وار یا غیر مریم وار ، شما درباره محتوای اصلی مساله چه فکر میکنید ؟ (کف زدن مرکز و بلشویکها) . آخر ، این چندان خوشایند نیست که انسان بمنظور طفره رفتن از موضوع مورد بحث به دامان شمایل حضرت مریم پناه ببرد . مریم وار یا غیر مریم وار ، ما درباره "دومائی با اختیارات تام" چه نظری باید داشته باشیم ؟ این دیگر چه صیغه ایست؟ آیا این قرابتی با مارکسیسم دارد ، آیا قرابتی با سیاست مستقل پرولتاریا دارد؟

هم لایبر و هم پلخانف هر بار به طرق مختلف جمله "توافق های گاه بیه گاه" را در گوش ما تکرار میکنند . فرمولیستی بی نهایت راحت و بی درد سر ، اما

بکای فاقد پرنسیپ ؛ مطلقا خالی از محتوا . از اینها گذشته رفقا ، ما هم تحت شرایط معین و صرفا هم گاه به گاه ، مطلقا گاه به گاه ، اجازه توافقهائی با تردویکها را میدهیم . در ضمن با کمال میل این کلمات را در قطعنامه مان می‌گنجانیم .

اما مساله این نیست . مساله اینست که چه اعمال مشترکی ، با چه کسی و برای چه مقاصدی ، گاه به گاه مجاز است ! هم پلخانف ، با بذله گوئیهای شوالیه وارث ، و هم لایبر با نعایشات تو خالی رفت انگیزش ، هر دو با شتاب از روی این سوالات پراهمیت رد شده و آنها را معشوش نموده اند .

این يك سوال تئوریک نیست ، يك مساله عملی بی نهایت حیاتی است . ما به تجربه دریافته ایم که توافقهائی معروف گاه به گاه ، توافقهائی معروف "تکنیکی" ، نئزد منشویکها به چه معناست ! معنایش سیاست اتکاء طبقه کارگر به لیبرالهاست و لاغیر . جمله " گاه به گاه " هم قبای کهنه ای است بر تن این سیاست اپورتونیستی .

پلخانف قطعاتی از آثار مارکس را در باب نیاز پشتیبانی از بورژوازی نقل کرد . افسوس که او از "نیوراینیش زایتونگ" نقل قول نکرد . افسوس که او فراموش نکرد که چگونه مارکس از لیبرالها طی دوره ای که انقلاب بورژوازی در آلمان در اوج خود بود "پشتیبانی نمود" . ضرورتی هم ندارد که برای اثبات آنچه مسلم است چنین راه دوری برویم . ایسکرای قدیم هم مکررا صحبت از ضرورت پشتیبانی حزب کارگر سوسیالیست - دموکرات از لیبرالها - و حتی "مارشالهای اشرافیت" * - میکرد . در دوره پیش از انقلاب بورژوازی ، زمانیکه سوسیالیست دموکراسی هنوز می‌بایست مردم را برای شرکت در زندگی سیاسی بیدار کند ، این کاملا موجه بود . امروز ، زمانیکه طبقات مختلف چندیست بر صحنه ظاهر شده اند ، زمانیکه ، در يك طرف ، يك جنبش انقلابی دهقانی

عرض وجود کرده است ، و در طرف دیگر ، خیانت‌های لیبرالی - امروز دیگر مساله پشیمانی ما از لیبرالها مطرح نیست . ما همه موافقیم که سوسیال دموکراتها اکنون باید خواست مصادره املاک اربابی را مطرح کنند . اما نظر لیبرالها در این باره چیست ؟

پلخانف میگوید : تمام طبقاتی که از ترقیخواهی حداقلی برخوردارند بایست به ابزاری در دست پرولتاریا بدل شوند . من شك ندارم که این آرزوی قلبی پلخانف است . ولی مدعیم که سیاست منشویکها در عمل ، نه به این ، بلکه به چیزی بسیار متفاوت می انجامد . طی سال گذشته ، در هر موردی که منشویکها از کادتها مثلا پشتیبانی کردند ، منشویکها در واقع خود ابزاری بودند در دست کادتها . این در مورد پشتیبانی از خواستیک کابینه دومائی و تشکیل بلوک با کادتها در موقع انتخابات نیز صادق است . تجربه نشان داده است که در این موارد ، به رغم "آرزوهای" پلخانف و دیگر منشویکها ، پرولتاریا خود وسیله قسرار گرفت ، شعار "دومائی با اختیارات تام" و رای دادن به گلوپین هم بکنار . ما باید این نکته را با جدیت تمام درك کنیم که بورژوازی لیبرال به راه ضسند انقلاب قدم گذاشته است و باید علیه اش مبارزه کرد . تنها آنوقت است که سیاست حزب کارگران به يك سیاست انقلابی مستقل ، نه سیاستی در حرف ، بدل خواهد شد . تنها آنوقت است که ما نفوذ خود را بطور سیستماتیک بر خرده بورژوازی و دهقانان هر دو ، که بین لیبرالیسم و مبارزه انقلابی نوسان میکنند ، اعمال نموده ایم .

ایرادی که در اینجا به نا صحیح بودن ترما در باره فریب خرده بورژوازی توسط لیبرالها گرفته شده بی اساس است . نه تنها تجربه انقلاب ما ، بلکه تجربه کشورهای دیگر نیز نشان داده که لیبرالیسم با فریب است که نفوذ خود را در بسیاری از اقشار مردم حفظ میکند . این وظیفه روشن ماست که برای رهائی آن

اقشار از نفوذ لیبرالها مبارزه کنیم . در طول دهها سال، حزب سوسیال دموکرات آلمان برای از بین بردن نفوذ لیبرالها بر اقشار وسیع مردم مبارزه کرده و این نفوذ را، در برلن فی‌المثل، از میان برده است . ما نیز میتوانیم و باید به این هدف دست یابیم و کادتها را از هواداران دموکراتشان محروم سازیم .

اجازه بدهید در مورد این که سیاست منشویک‌ها مبنی بر پشتیبانسی از کادتها به کجا انجامیده است، مثالی برایتان نقل کنم . در روزنامه منشویکی راسکایاژیزن* (شماره ۴۵)، ۲۲ فوریه ۱۹۰۵، در یک مقاله بی‌امضا، به عبارت دیگر در سرمقاله، درباره انتخاب گلووین و سخنرانیش در دوما اینطور گفته شده: "رئیس دوما ی دولتی کاری بزرگ و پر مسئولیت بر عهده گرفته است - که سخنانش منعکس کننده خواسته‌های اساسی و نیازهای ۱۴۰ میلیون نفر از مردم باشد . . . آقای گلووین هرگز نمیتوانست به سطحی بالاتر از سطح یک عضو حزب کادت ارتقاء یابد و نمایانگر اراده تمامی دوما شود ."

ملاحظه می‌کنید تا چه حد سر مشق دهنده و الهام بخش است؟ منشویک‌ها کسار پر مسئولیت لیبرال مربوطه - صحبت کردن از جانب "مردم" - را تنها از اینکس که با رای‌های خودشان از او پشتیبانی نموده‌اند نتیجه می‌گیرند . این بمعنای تحویل دبیست رهبری ایدئولوژیک و سیاسی به لیبرالیسم است . این رها کردن کامل دیدگاه طبقاتی است . و من اعلام میکنم: چنانچه در شرایط یک بلوک چپ، سوسیال - دموکراتی خواب این را ببیند که درباره کار پر مسئولیت یک تردویک در منعکس کردن نیازهای "کارگر"، چیز بنویسد، من با تمام وجود از قاطعانه‌ترین استیضاح چنین سوسیال دموکراتی حمایت خواهم کرد . در این مورد منشویک‌ها یک بلوک ایدئولوژیک با کادتها دارند . ما نباید اجازه دهیم که هیچگونه بلوکی از این قبیل بسا

هیچکس، حتی با "سوسیالیست‌های انقلابی" منعقد شود.

ضمناً مارتینف اظهار کرد که ما وقتی صحبت از تمام اراضی و آزادی کامل می‌کنیم، در واقع به چنین بلوکی رضایت داده‌ایم. اجازه دهید روزنامه منشویکی "سوسیال دموکرات‌ها" بیادتان بیاورم. در پیش نویس پلاتفرم انتخاباتی که بوسیله ک. م. م. (کمیته مرکزی - م) تنظیم شده و در آن روزنامه به چاپ رسیده، دقیقاً به همان شعارها در باره زمین و آزادی برمیخوریم! حرفهای مارتینف متوجه به خشخاش گذاشتن محض است.

در خاتمه مایم چند کلمه‌ای در رابطه با رفقای لهستانی صحبت کنم. یک چنین خصلت نمائی دقیقی از احزاب بورژوازی ممکن است به نظر برخی از ایس - رفا بيمورد آمده باشد. شاید مبارزه طبقاتی حادث در لهستان آنرا غیر ضروری میسازد. ولی برای سوسیال دموکراتهای روس واجب است. بر شمردن دقیق ماهیت طبقاتی احزاب سردویکی، بعنوان رهنمودی برای تمام تبلیغ و تهییج‌های ما ضرورت قطعی دارد. تنها بر اساس یک تحلیل طبقاتی از این احزاب است که میتوانیم وظایف تاکتیکی مان - تعایز طبقاتی - سوسیالیستی پرولتاریا؛ و مبارزه تحت رهبریش علیه استبداد و بورژوازی خیانتکار، هر دو - را با قطعیت تمام برای طبقه کارگر مطرح کنیم. (کف زدن بلشویک‌ها و مرکز)

کلیات آثار (انگلیسی)

جلد ۱۲، صفحات ۴۷۴-۴۶۹

پیرامون برخورد به پیش نویس لهستان درباره

احزاب بورژوازی*

از سخنرانی قبلی میشد به این نکته پی برد که تذکرات رفیق پوهف درباره بیهودگی بحث حاضر تا چه اندازه بجا بوده است. خودتان ملاحظه کردید که سخنرانی لایبر چطور عاری از هرگونه برخورد اصولی بود. من فقط مایلم یادآوری کنم که در کمیسیون پی نتیجه ما در مورد مساله پذیرش پیش نویس لهستان بعنوان بنای قطعنامه کنگره، چهار منشویک، یک عضو بودند و دولهستانی علیه ما و لیتوانی ها رای دادند.

بنابراین پیش نویس لهستان در کمیسیون بوسیله آن کسانی بعنوان مبنا برگزیده شد که خود در اصول از لهستانی ها دورترین فاصله را داشتند. آنها این کار را بدین خاطر کردند که اصلاحیه هائی سازگار با روح منشویکی در پیش نویس وارد کنند. تا قطعنامه برای نویسندگان اصلی اش بصورتی غیر قابل قبول درآید! لایبر، خود هم در این مورد با منشویکها رای داد (لایبر: «اینطور نیست!») و هم موقع رای دادن به مجاز بودن تشکیل بلوک با کادشها بعد از همه اینها، صحبت های رقت انگیزش درباره اصول دیگر مسخره است.

من تلاش لهستانی ها را برای پذیرفته شدن پیش نویسشان بعنوان مبناى قطعنامه کنگره کاملا می فهمم. به عقیده آنها قطعنامه ما بنظر میرسد که وارد جزئیات غیر ضروری شده باشد. آنها میخواستند خود را به دواصل پایه ای

* سخنرانی در تاریخ ۱۵ (۲۸) ماه مه ۱۹۰۷ در کنگره پنجم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه.

که حقیقتاً ما را متحد میکرد محدود نمایند - (۱) تمایز طبقاتی پرو لتاریا از تمام احزاب بورژوازی ، در تمام مسائلی که به سوسیالیسم مربوط میشود ؛ (۲) عمل مشترک توسط سوسیال دموکراسی و دموکراسی خرد بورژوازی علیه خیانت پیشکی لیبرالها . این هر دو ایده ، شیرازه پیش نویس بلشویک ها را هم تشکیل میدهند . اما اختصار پیش نویس لهستان جای زیادی برای تردستی های منشویک ها باز گذاشته است . اصلاحیه های آنها حتی تدوین کنندگان پیش نویس را وادار کرد علیه کل پیش نویس خود رای دهند . در عین حال ، نه منشویک ها و نه اعضا بودند هیچیک دفاع از پیش نویس لهستان را که به این ترتیب "اصلاح" کرده بودند ، برعهده نگرفتند . در نتیجه ، کار کمیونیکس از هم پاشید .

اکنون برای همه ما بطور اعم ، و برای رفقای لهستانی بطور اخص ، یک کار باقی مانده است که انجام دهیم - تلاش برای پذیرفته شدن پیش نویس بلشویک ها بعنوان مبنا . چنانچه اصلاحیه های غیر قابل قبولی به این پیش نویس نیز وارد کنند ، آنوقت باید تصدیق کرد که کنره قابلیت لازم را ندارد . معذالک ، ممکن است براساس این پیش نویس که تحلیل دقیقی از تمام انواع عمده احزاب بدست میدهد ، بتوانیم به تصمیمی که بقدر کافی قاطع و با روح سوسیال دموکراسی انقلابی سازگار باشد برسیم .

اعتراض میکنند که پیش نویس ما در تشریح احزاب پیش از حد وارد جزئیات میشود . میگویند که احزاب میتوانند از هم بپاشند ، صفوف خود را بساز سازی کنند - و آنوقت قطعنامه بکلی بدرد نخور خواهد شد .

این اعتراض کاملاً بی اساس است . این ، گروه های کوچک و یا حتی احزاب جداگانه نیست که در قطعنامه ما تشریح شده ، بلکه گروه های وسیعی از احزاب است . این گروه ها بقدری بزرگند که تحولات سریع در روابط متقابل آنها خیلی کمتر محتمل است تا یک تحول کامل از افول انقلابی به اوجگیری

انقلابی ، یا برعکس . این گروهها را در نظر بگیرید و مورد بررسی قرار بدهید .
در تمام کشورهای سرمایه داری يك بورژوازی ارتجاعی و يك بورژوازی کم و پیش
مترقی ، انواع لایتغیری هستند . ما تنها دو نوع دیگر به این دو نوع اضافه
کرده ایم : اکثریست ها (واسطربین باند سیاهی ها و لیبرالها) و گروههای
تردویک . آیا این انواع میتوانند سرعت تحول پیدا کنند ؟ نمی توانند ؛ مگر
آنکه انقلاب ما چنان چرخش تندی بکند که در آن صورت ما بهر حال مجبور میشویم
نه تنها در قطعنامه های کنگره مان بلکه حتی در برنامه مان يك تجدید
نظر اساسی بعمل آوریم .

درباره خواستی که برنامه ما مبنی بر مصادره تمام املاک اریابسی
مطرح میکند لحظه ای تأمل کنید . در هیچ کشور دیگری سوسیال دموکراتها
هرگز نمیتوانند از آرمانهای خرده بورژوازی برای مصادره ، پشتیبانی نمایند . در يك
کشور سرمایه داری معمولی این شیادی خواهد بود . اما در کشور ما ، در دوره
انقلاب بورژوا دموکراتیک ، این امریست اساسی . بنابراین میتوانیم مطمئن باشیم که
مسائل بنیادی مطرحه در ارزیابی احزاب تردویکی ، پیش از آنکه خواست برنامه
ما مبنی بر مصادره محتاج تجدید نظر باشد ، نیازی به تجدید نظر نخواهد داشت .
اجازه دهید بعلاوه این نکته را هم تذکر دهیم که بمنظور اجتناب از هر
نوع سوء تفاهم و تعبیر غلطی از بلوک چپ ، ما تعریف دقیقی از محتوای مبارزه
احزاب تردویکی بدست داده ایم . در واقع اینها (آنطور که بنظر خودشان میرسد)
علیه استثمار بطور کلی نمی جنگند ، و مطمئناً علیه استثمار سرمایه داری (آنطور
که ایدئولوگ هایشان مدعی اند) مبارزه نمیکنند ؛ اینها صرفاً علیه دولت
فئودال و زمینداران بزرگ می جنگند . تشریح دقیق این محتوای واقعی مبارزه ،
بیدرنگ به تمام درکهای نادرست از امکان عمل مشترک توسط حزب طبقه کارگر و
دانشان در مبارزه برای سوسیالیسم ، در مبارزه علیه سرمایه داری ، خاتمه
خواهد داد .

در قطعنامه ما همچنین از "ماهیت شبه سوسیالیستی" احزاب تراد و یکسی به روشنی سخن رفته ، و تقاضای مبارزه قاطع علیه هرگونه پرده پوشی تعارض طبقاتی موجود بین خرده بورژوازی و پرولتاریا مطرح شده است . ما تقاضای خود را مبنی بر افشای ایدئولوژی سوسیالیستی گیج و گنگ خرده بورژوازی اعلام میکنیم . این چیز است که باید در باره احزاب خرده بورژوازی گفته شود ، لکن این تمام چیز است که باید در باره آنها گفته شود . منشویک ها سخت در اشتباهند وقتی به این ، مبارزه علیه انقلابیگری و اتویسم دهقانان در انقلاب حاضر را هم ، که از قطعنامه شان نتیجه میشود ، اضافه میکنند . بطور عینی چنین نظری بسه مشابه اعلان جنگ علیه خواست مصادره املاک اربابی است ، چرا که با نفوذترین و شایعترین جریانات ایدئولوژیک و سیاسی لیبرالیسم مدعی است که مصادره انقلابیگری است ، اتویسم است و الخ . انحراف منشویک ها طی سال گذشته ، از چنین اصولی بطرف رد پستیبانی از خواست مصادره در عمل ، نه امری تصادفی ، که ناگزیر بود .

رفقا ، ما نباید بگذاریم کار به اینجا بکشد ! دان در یکی از سخنرانی هایش به شوخی گفت : "منتقدینی که ما داریم خیلی ظعیفند اگر اکثرا از ما بخاطر کاری که نکرده ایم انتقاد کنند . ما فقط میخواستیم مصادره را رد کنیم ، ولی آنرا رد نکرده ایم !"

مایلم در جواب به این شوخی بگویم : اگر کرده بودید که حالا حزب متحدی نبودیم . نباید بگذاریم کار بجاهائی مثل این قبیل رد کردن ها بکشند . چنین سیاستی اگر بر اندیشه ما حتی سایه بیندازد ، تمام پایه های انقلابی مبارزه طبقاتی مستقل پرولتاریا در انقلاب بورژوا دموکراتیک را بسه لرزه در آورده ایم . (کف زدن بلشویک ها ، لهستانی ها ، و لیتوانی ها)

کلیات آثار (انگلیسی)

جلد ۱۲ ، صفحات ۴۷۸-۴۷۵

« توضیحات »

پیش‌نویس قطعنامه های پیشنهادی برای طرح در کنگره پنجم ح. ک. س. د. ر.

همراه با مقدمه زیر به قلم سردبیران "پرولتاری" در شماره ۱۴ (۴ مارس ۱۹۰۷) این نشریه بچاپ رسید؛ "در روزهای ۱۵ تا ۱۸ فوریه جلسه‌ای از نمایندگان کمیته سنت پترزبورگ، کمیته مسکو، کمیته ایالتی مسکو، دفتر ایالتی ناحیه صنعتی مرکزی و هیئت سردبیری "پرولتاری" تشکیل شد و پیش‌نویس‌های زیر را برای کنگره تنظیم نمود تا منبعی باشد برای یک بحث درون حزبی در باره برخی از مهمترین مسائل تاکتیکی و کسب آمادگی برای شرکت در کنگره." صورت جلسه های این گرد همائی از بین رفته است.

"پیش‌نویس قطعنامه ها در شماره های ۶ و ۷ روزنامه علنی بلشویکی "نوی لاج" (Novy Luch پرتو نوین) در روزهای ۲۵ و ۲۷ فوریه (بصورت کوتاه شده) و نیز در مجموعه مقاله بلشویک ها بنام "مسائل مربوط به تاکتیک ها" (چاپ دوم) که در آوریل سال ۱۹۰۷ منتشر گردید، بچاپ رسید. این پیش‌نویس ها توسط کمیته مسکو ح. ک. س. د. ر. بصورت کوتاه شده و با برخی تغییرات از طرف ویراستاران نیز منتشر شد.

تردویک ها را لنین چنین توصیف کرده است: "تشکیلات دموکراتیک دهقانی که هنوز (در سال ۱۹۰۷-م) کاملاً بی شکل است. تردویک ها، "سوسیالیستهای خلقی" و "سوسیالیستهای انقلابی" از لحاظ خصیلت طبقاتی خود، خرده بورژواها و دهقانان دموکرات هستند"، و سپس دریاورقی اضافه میکند که: "در جراید آلمان غالباً این حزب را "گروه کار" میخوانند، اسفی که بنظر میرسد به قرابت تردویک ها با طبقه کارگر اشاره دارد. واقعیت

اینست که در زبان روسی حتی این رابطه لفظی هم بین این دو وجود ندارد. بنابراین بهتر آنست که لغت "ترد ویک ها" را ترجمه نکرد و خود آنرا به معنای خرده بورژواهای دموکرات، علی الخصوص دهقانان دموکرات، بکار برد. (جلد ۱۲ کلیات صفحه ۱۹۸) و در سال ۱۹۱۲ (مقاله "درباره احزاب سیاسی روسیه" صفحه ۳۴۰ منتخب آثار یکجلدی بزبان فارسی) علت این بی شکل بودن ترد ویک ها را اینطور توضیح میدهد: "دشواری مخصوصی که در راه بهم پیوستن، متشکل نمودن و روشن ساختن افکار آنها وجود دارد موجب میشود که ترد ویک ها از لحاظ حزبی جنبه بی نهایت نامشخص و بی شکلی داشته باشند" - توضیح مترجم

در سپتامبر ۱۹۰۶ جلسه ای از کارگران نواحی مختلف سنت پترزبورگ تشکیل گردید که در آن مساله یک کنگره کارگری به بحث گذارده شد. با اکثریت ۷۴ رای در مقابل ۱۱ رای قطعنامه ای در محکومیت ایده "منشویکی برگزاری یک کنگره کارگری به تصویب رسید. قطعنامه خاطر نشان میساخت که اقدام به تهیه در اطراف یک کنگره غیر حزبی کارگری "به پرده" ستر کشیدن بر تفاوت بین حزب و طبقه انجامیده، اثرش تنزل آگاهی سوسیال دموکراتیک به سطح ^{۴۲} افسار عقب مانده تر پرولتاریا خواهد بود. و "برای آرمان پرولتری جز زبان چیزی دربر نخواهد داشت". این قطعنامه در شماره ۳ "پرولتاری" ۸ سپتامبر ۱۹۰۶، به چاپ رسید.

در سپتامبر همان سال کنفرانس مقرر دیگری از سازمانهای سوسیال دموکراتیک روسیه مرکزی تشکیل شد. نمایندگان مسکو، نماینده ایالتی مسکو، کوستروما، ایوانوفو-وزنسنک، بریانسک، نیژنی نوگرو، تور، سورموفو، سمولنسک، اورال، یاروسلاول، یلتس، سازمان ایالتی تور، ولوگدا، تامبوف، و نیز نمایندگان کمیته مرکزی و هیئت سردبیری "پرولتاری"، در کنفرانس شرکت داشتند. مساله کنگره کارگری از جمله مسائلی بود که در کنفرانس مورد بحث قرار گرفت.

و نمایندگی هیئت سردبیری " پرولتاری " گزارشی در این باره عرضه کردند.
کنفرانس قطعنامه ای به تصویب رساند که در آن اقدام به تهییج در اطراف
کنگره کاری بعنوان " عوامفریبی زیانبخشی که کارگران آگاه را از وظیفه تحکیم
و تقویت حزب سوسیال دموکرات خود باز میدارد " ارزیابی شده بود .

(۴) کنگره پنجم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه از ۲۰ آوریل تا ۱۹ مه

(۱۳ مه - ۱ ژوئن) سال ۱۹۰۷ در لندن برگزار گردید . ۳۳۶ نماینده با
حق رای و نظر مشورتی در کنگره شرکت داشتند که از این عده ۱۰۵ نفر
بلشویک ، ۹۷ نفر منشویک ، ۵۷ نفر عضو بودند ، ۴۴ نفر سوسیال دموکرات
لهستانی ، ۲۹ نفر سوسیال دموکرات لیتوانی و ۴ نفر نماینده " مستقل " بودند .

بلشویکها از جانب نمایندگان لهستانی و لیتوانی حمایت و از اکثریت قاطعی برخوردار
شدند .

- در کنگره موضوعات زیر به بحث گذارده شد ؛ (۱) گزارش کمیته مرکزی ؛
(۲) گزارش گروه دوما و سازمان آن ؛ (۳) شیوه برخورد به احزاب
بورژوازی ؛ (۴) دوما دولتی ؛ (۵) کنگره کارگری و سازمانهای غیر حزبی
کارگری ؛ (۶) اتحادیه های کارگری و حزب ؛ (۷) عملیات پارتیزانی ؛
(۸) بیکاری ، بحران اقتصادی و راه ندادن کارگران به کارخانجات ؛ (۹)
مسائل تشکیلاتی ؛ (۱۰) کنگره انترناسیونال در اشتوتگارت (اول مه ،
میلیتاریسم) ؛ (۱۱) کار در ارتش ؛ (۱۲) متفرقه . مهمترین ماده در
دستور کار کنگره ، گزارش لنین در باره شیوه برخورد به احزاب بورژوازی بود .
همه قطعنامه های پیشنهادی بلشویک ها در باره مسائل اصولی به تصویب
کنگره رسید . کمیته مرکزی که توسط کنگره انتخاب گردید شامل ۵ بلشویک ،
۴ منشویک ، ۱ سوسیال دموکرات لیتوانی و ۲ سوسیال دموکرات لهستانی بود .
اعضای علی البدل کمیته مرکزی نیز به این ترتیب انتخاب شدند ؛ ۱۰ بلشویک
۷ منشویک ، ۲ سوسیال دموکرات لهستانی و ۲ سوسیال دموکرات لیتوانی .
کنگره با پیروزی کامل بلشویسم بر جناح اپورتونیست حزب یعنی منشویک ها

به پایان رسید . برای جزئیات بیشتر در باره کنکره پنجم ح . ك . س . د . ر .
مراجعه کنید به مقالهٔ لنین : " شیوه برخورد به احزاب بورژوائسی " .
صفحات ۵۰۹ - ۴۸۹ کتاب حاضر (جلد ۹ کلیات به زبان انگلیسی - م) .
(۵) لنین قطعنامه منشویك های قزاقستان را در کتاب " دو تاکتیک سوسیال -
دموکراسی در انقلاب دموکراتیک " به تفصیل مورد بحث قرار داده است .

يك سياست قاطع و استوار پرولتری چنان گنجینه ای از اندیشه ها ، چنان درك روشنی از مبارزه و چنان پایداری ای در مبارزه به كل طبقه كارگر خواهد داد كه دیگر احدی در روی زمین قادر بـه جلب نظر و دور كردنش از سوسیال دموکراسی نخواهد بود . حتی اگر انقلاب طعم تلخ شکست را تجربه کند ، پرولتاریا نخست و مقدم بر هر چیز خواهد آموخت كه پایه های اقتصادی - طبقاتی هم لیبرالها و هم احزاب دموکراتیک را بشناسد ؛ و آنگاه خواهد آموخت كه از خیانت های بورژوازی منجزی و از سست عنصریها و نوسانات خرده بورژوازی در راه رسیدن به مقصود ، بیزار باشد . تنها با چنین اندوخته ای از دانش ، تنها با اکتساب چنین عاداتی در شیوه تفکر ، است كه پرولتاریا خواهد توانست متحدتر و متهورانه تر بسوی انقلاب جدید ، انقلاب سوسیالیستی ، گام بردارد .